



انسان شناسی و فرهنگ

ویژه نامه نوروز ۹۵
و دهمین سالگرد تاسیس انسان شناسی و فرهنگ

اسفندماه ۱۳۹۴



انسان‌شناسی و فرهنگ

ویژه‌نامه نوروز ۱۳۹۵ و دهمین سالگرد تأسیس

مدیر انسان‌شناسی و فرهنگ: ناصر فکوهی

معاونت انتشارات: فاطمه سیارپور

سر دبیر: نگار شیخان

طراح جلد: مرضیه جعفری

اسفند ۱۳۹۴

فهرست مطالب

۱۲	سخن سردبیر/ نگار شیخان
۱۴	سخن مدیر ده سال خوشبختی با ... / ناصر فکوهی
۱۸	گزارش اجمالی معاونت بین‌الملل
۲۰	گزارش اجمالی معاونت آموزش و پژوهش
۲۲	گزارش اجمالی معاونت انتشارات
۳۱	گزارش اجمالی معاونت اداری، مالی و حقوقی
۳۲	گزارش اجمالی معاونت روابط عمومی / یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ در سال ۱۳۹۴
۶۳	یادداشت‌های کوتاه
۶۴	بهار زندگی / مریم ارمان
۶۶	به احترام تخیل‌های کودکی مرور می‌کنم بودنم را، شدنم را/ شبنم اسماعیلی
۶۷	چشم‌انداز سال ۱۳۹۵/ شیرین احمدنیا
۶۸	نوروز مجازی/ بنیامین انصاری‌نسب
۷۱	نوروزنامه/ عاطفه اولیایی
۷۳	دمیده شدن روح انسانی شور و شوق نوروز/ یاسمن اوحدی
۷۵	دفاع و مراقبت از انسان‌ها/ اصغر ایزدی‌جیران

- ۷۸ کردستان بهشتی کژنام /نافع باباصفیری
- ۸۰ روی نیک و قدم خوش/علی بلوک باشی
- ۸۲ برای انسان‌شناسی و فرهنگ، آغاز سال ۱۳۹۵/بهناز بوذری
- ۸۳ یک هیجان فیلم خانه ای /محمد تهامی نژاد
- ۸۷ جستجوی لغت شناختی به بهانه فرا رسیدن سال میمون/ناتالی چوبینه
- ۹۰ به بهانه شادباش سال ۹۵/نسیم خواجه زاده
- ۹۲ نوروز نماد اتحاد/مرضیه دافعیان
- ۹۴ سال کارهای ناتمام/زهره دودانگه
- ۹۶ چایات را بنوش و در آینده به آینده بیندیش!/مسعود زمانی مقدم
- ۹۸ معجزه حیات/فاطمه سیارپور
- ۱۰۰ تبریک تلخ/محمد شلیله
- ۱۰۱ زمان یک نقطه عمیق است/حامد ضیاالدینی
- ۱۰۲ درخت ما.../محمد عامریان
- ۱۰۳ نزدیک شدن به آغاز دوباره/سامال عرفانی
- ۱۰۵ خالی «آن لحظه»مان پر باد/منیژه غزنویان
- ۱۰۷ تنوع در سبک و رنگ لباس؛ قوت یا ضعف جامعه ایرانی/فردین علیخواه

- ۱۰۹ خانه‌تکانی گنج‌خاطراتِ نوروزی من / بهجت کاکاوند
- ۱۱۱ عیدانه ای غولگانی / سودابه فضائلی
- ۱۱۲ چشم‌انداز سال ؛ ۱۳۹۵ انسان ایرانی / رضا منصوری
- ۱۱۳ شهر و ظرفیت مهربانی / محمدرسول موسی پور
- ۱۱۵ برگگی از خاطرات: عادت زشت نادیده گرفتن حق زحمت دیگران / عبدالحسین نیک‌گهر
- ۱۱۷ بهاریه / زهره نظام محله
- ۱۲۰ آرامش زیر سایه درخت ده ساله / الهام نظری
- ۱۲۱ یادداشتی تکراری برای امسال هم / امیر هاشمی مقدم
- ۱۲۲ یادداشت‌های بلند
- ۱۲۳ صدا یا سکوت؟ / سه‌سهند اطهری
- ۱۲۶ عادی‌سازی فاجعه / مهرداد امامی
- ۱۲۹ جشن و جشنواره / دکتر مینو امیرقاسمی
- ۱۳۷ راه رفتن در شهر / علیرضا امیری
- ۱۴۱ بی‌قدرتی سیاسی؛ دلیل عدم مشارکت زنان: تحلیلی در باب عدم مشارکت سیاسی زنان در استان بوشهر / مهدیه امیری
- ۱۴۵ خانه اورامی‌ها: ساخت خانه از دیرباز تا کنون / کورش امینی
- ۱۴۸ اورامان را بهتر بشناسیم / لقمان بیستونی

- ۱۵۰ حمید ایزدپناه، ستاره ای در آسمان فرهنگ لرستان/مجتبی ترکارانی
- شورش بر نظام آموزشی خدایگان / بندگی:مطالعات فرهنگی درباب نظام آموزشی آینده در ایران/اسماعیل حسام مقدم
۱۵۵
- ۱۵۸ آیا ما فلامیگو هستیم؟/حامد حسینی
- ۱۶۲ نه‌ده بیاتی فولکلوریک چه هه‌ورامانه‌نه / ئؤمید حه‌بییی
- ۱۶۷ نشانه شناسی سه رنگ سبز،سیاه و قرمز در مراسم‌های سوگواری‌های محرم در ایران/علی خانمحمدی
- ۱۸۰ نوروز از منظر ایرانشناسی /رضا دبیری نژاد
- ۱۸۴ نوروز در تقویم ایرانی/برگردان: ملیحه درگاهی
- ۱۹۰ به مناسب ده سالگی یک وب‌گاه؛ واکنش در فرایند /محمود رحمانی
- ۱۹۴ سهیم شدن در نشست پس از پایان کنفرانس اقلیمی پاریس / برگردان محسن رضوی
- ۱۹۹ گفتگو با آقای سلطانی، «بیکارِ جویای کار»؛ اصفهان/زهره روحی
- ۲۰۲ و بهار... رویش در تفالی بر «واژه» /مهسا شیخان
- ۲۰۶ ارتباط هنر و علوم انسانی و شناخت پدیده‌ها/رامتین شهبازی
- ۲۱۰ سوار شدن بر کشتی فرهنگ/حامد کلجه ای
- ۲۱۴ زندگی همین است! یا یک دردنامه بی جا/ناصر فکوهی
- ۲۱۹ پیاده راه سازی میدان شهرداری رشت؛ موضوعی برای تقابل نخبگان شهر/ناصر عظیمی
- ۲۲۴ بدن تو میدانی است برای نبرد: تقابل "ما" و "آنها" در آثار باربارا کروگر/شیوا علی نقیان

- ۲۳۱ ارتقای معیار: چشم اندازی برای انسان‌شناسی ایران/مهرداد عربستانی
- ۲۳۴ راه کهکشان/بهار مختاریان
- ۲۳۸ نوروز و نسل جوان مهاجر ایرانی/فرهاد مرادزاده
- ۲۴۳ انسجام خانواده و جامعه/مرتضی منادی
- ۲۴۶ خاطره‌هایی از باغهای تهران؛ از کمی دورتر تا کمی نزدیکتر /سید علیرضا هاشمی
- ۲۵۶ بهاریه
- ۲۵۷ بهاریه / محمدرضا اصلانی
- ۲۵۹ سارا: بهار آمده / غلامرضا امامی
- ۲۶۱ بهاریه/ ساناهین تیکرانیان
- ۲۶۳ سروده حس مشترک/علی ربیعی
- ۲۶۶ نوروز فرخنده/سروده علی اصغر سلحشور
- ۲۶۷ خسرو سینایی
- ۲۶۸ بوی باران/لیلا گلزار
- ۲۷۰ میان معرکه نبودگی/مجید ملک‌ان
- ۲۷۲ بهاریه/آریا نوری
- ۲۷۴ قلب من گورستان تاریخ است/محسن نوزعیم

۲۷۷	اعضای شورای عالی
۲۹۲	اعضای شورای مرکزی
۲۹۷	انسان‌شناسی تاریخی فرهنگ ایران مدرن
۲۹۹	انسان‌شناسی شهری ایران
۳۰۱	آرشیو بازنمایی شهری
۳۰۳	گفتگوهای انسان‌شناسی تاریخی فرهنگ مدرن ایران
۳۲۸	آن‌ها که رفتند
۳۲۹	بندیکت آندرسون
۳۲۹	یادداشتی در مورد درگذشت بندیکت آندرسون
۳۳۲	اومبرتو اکو
۳۳۲	نشانه‌شناس، نویسنده و استاد دانشگاه (۱۹۳۲-۲۰۱۶)
۳۳۲	درگذشت اومبرتو اکو
۳۳۵	نازنینی که از دست رفت!
۳۳۷	سفر به خیر آقای اکو!
۳۳۹	کیومرث امیری
۳۳۹	در سوگ دوست: کیومرث امیری
۳۴۴	منوچهر دانش پژوه
۳۴۵	هما روستا

۳۴۶	عبدالرحیم جعفری
۳۴۷	محمد علی سپانلو
۳۴۹	پوری (پوران‌دخت) سلطانی
۳۵۰	خسرو شاکری
۳۵۳	برای خسرو...
۳۶۳	حسین قندی
۳۶۴	شهریار عدل
۳۶۷	سیروس غنی
۳۶۸	گونتر گراس
۳۶۸	گونتر ویلهلم گراس
۳۶۹	گفتگوی پیر بوردیو و گونتر گراس
۳۷۷	آنچه باید بازهم گفت! درباره شعر ضد جنگ گونتر گراس
۳۸۲	کامی لاکوست دوژاردن
۳۸۲	پیر روبر بادول برگردان ناصر فکوهی
۳۸۶	کورت مازور
۳۸۹	محمد رضا مقدسیان
۳۹۱	گفتگو با محمدرضا مقدسیان
۳۹۱	گفتگو با محمدرضا مقدسیان: خوشبخت‌ترین مرد روی زمین ام؛ چون فیلم مستند می‌سازم

- ۴۰۲ احمد منزوی
- ۴۰۲ به یاد احمد منزوی پژوهشگر، کتابشناس و فهرست نویس نسخه های خطی
- ۴۰۵ محمود موسوی
- ۴۰۶ هما ناطق
- ۴۰۷ ابوالحسن نجفی
- ۴۰۸ گفتگو با ابوالحسن نجفی: یعنی جوان ها جوانی نمی کنند!
- ۴۲۳ مترجمان بزرگ معاصر ایران (زبان فرانسه): ابوالحسن نجفی
- ۴۳۰ گفتگو با ابوالحسن نجفی: زبان ادبی، زبان چند لایه است

نگار شیخان،

کارشناس ارشد ایران‌شناسی و همکار

پرنده‌ای به پنجره‌ی من نوک می زند

از پنجره با هرمان جهان را نگاه می‌کنم

جهان ناگهان غرق در شکوفه‌ها، گل‌های شقایق و بنفشه است



پنجره را باز می‌گذارم

باران می‌بارد

در باران می‌گویم

بهار را یافتم

بهار آمد...

زندگی شهری و گرفتاری‌های زندگی روزمره این امکان را از ما گرفته که طبیعت را آنگونه که باید با پوست و گوشتمان درک کنیم، ببینیم و بوییم و لمس کنیم. پیام‌هایش را بگیریم و مزده‌هایش را بشنویم. دیدن درخت‌های شکوفه‌زده

رنگارنگ و برف و سرمای که آخرین زورهایش را می‌زند، سبزه‌هایی که اینجا و آنجا دسته‌دسته از زمین می‌روید، این‌ها را دیگر خیلی کم حس می‌کنیم.

البته می‌بینیم، فقط تصویرش را می‌بینیم. ما بهار را در قالب عکس شکوفه‌های رنگارنگ درختان در طبیعت می‌بینیم. تصاویری که به راحتی با یک جست و جوی ساده اینترنتی در دسترس هستند. توصیف نوروز و نوشتن از آن به دنبالش توصیف بهار را دارد که هر سال برایمان سخت‌تر می‌شود، چرا که زندگی شهری و بار سنگینی که هر روز در لابه‌لای روزمرگی‌هایمان بر ما فشار می‌آورد، فرصت درک زیبایی بهار را که نویدبخش و آغاز سال است، از ما می‌گیرد. بهار برای ما معنایی متفاوت پیدا کرده است. ازدحام در شلوغی خیابان‌ها، معابر مملو از دست‌فروش‌ها و یا حتی بوی شوینده‌های مختلف که گاهی آنقدر شدید است که حتی هنگام عبور از جلوی خانه‌ها می‌توان آن را فهمید.

مژده بهار شنیدن توصیف دوستی از گل‌فروشی سر فلان خیابان است که گل‌های رنگارنگش را در معرض دید عموم گذاشته و یا حتی شنیدن بوی افاقایی در کوچه‌ای، وقتی حتی آن رانمی بینیم. مژده بهار و نوروز شاید بیدار شدن در اول صبح یکی از روزهای پایانی اسفند با صدای آواز گنجشگ‌ها باشد. همه این‌ها درک ما از نوروز و بهار را متفاوت کرده و هر کسی نوید این آغاز را به گونه‌ای درک می‌کند. نوید که نوروز نزدیک است و بهاری در راه است و باید سهمی داشت در تولد متنی جدید برای آغازی دیگر. از تمامی شما دوستان و فرهیختگان و همکاران گرامی و تمامی عزیزانی که در این ویژه‌نامه نوروزی نیز همچون سال‌های گذشته با یادداشت‌ها و مقالات و تبریکات خود همراه انسان‌شناسی و فرهنگ بودید، سپاسگذاریم و سالی سرشار از نیکویی و برکت در کنار یکدیگر همچون سال‌های گذشته را آرزو مندیم. در پایان مسئولیت هر گونه کم و کاستی به عهده این جانب می‌باشد....



ده سال خوشبختی با ... / ناصر فکوهی

اگر خواسته باشیم برای انسان‌شناسی و فرهنگ تعریف و توصیفی بیاوریم و آن را در تداوم ده ساله اش، نشان دهیم چه باید بگوییم؟ یک رسانه الکترونیک؟ یک بانک اطلاعات علمی یا ترویجی؟ محلی برای گرد هم آمدن دوستان و هم‌فکران روی محیط مجازی، برای به بیان در آوردن اندیشه‌ها خود؟ نهادی علمی؟ آموزشی؟ مطبوعاتی؟ شاید بتوانیم

بگوییم همه این‌ها و هیچکدام این‌ها.

همه این‌ها، زیرا در این مدت توانسته‌ایم، به نیازهای بی‌شماری که جامعه ما با بالا رفتن سرمایه‌های فرهنگی اجتماعی در خود ایجاد کرده است، پاسخ‌گوییم. در این مدت بیش از چند هزار نفر با انسان‌شناسی و فرهنگ به صورت‌های مختلف از نوشتن، تحلیل کردن مشارکت در فعالیت‌های عملی و پژوهشی، جلسات، فیلمبرداری، تصویربرداری، کمک‌های فناورانه، کمک به برگزاری جلسات و غیره، سهیم بوده‌اند و امروز بیش از صد نفر از اساتید و پژوهشگران و دانشجویان جوان با ما همکاری مستمر دارند. با وجود این، انسان‌شناسی و فرهنگ را نمی‌توان در هیچ کدام از این رده‌بندی‌ها به طور مطلق دسته‌بندی کرد، زیرا همه این فعالیت‌ها نه در چارچوبی کلاسیک بلکه در قالب‌های مدرن و با توجه به شرایط جدیدی انجام می‌گیرند که جهان علمی و عملی امروز با آنها شکل گرفته است.

جهان به سرعت تغییر شکل می‌دهد. پی‌آمدهای انقلاب اطلاعاتی با شتابی که هیچ‌کسی نمی‌توانست آنها را پیش‌بینی کند در حال دگرگون کردن همه ابعاد زندگی ما هستند: از روش‌های کار کردن، تا روش‌های مطالعه، نوشتن و پژوهش و پیش‌بردن فعالیت‌های دیگرمان در سطح جهان واقعی و مجازی و شبکه‌ها. جهانی شدن و بودن در جهان امروز چه بخواهیم و چه نخواهیم، همه چیز را در زندگی ما و اطرافیانمان زیور کرده‌اند و به نظر نمی‌رسد که این روند نه قابل بازگشت باشد و نه قابل کند شدن و کاهش یافتن. از این رو هر چه زودتر خود را با آن انطباق دهیم و البته تلاش کنیم بر آن تاثیرگذاری کرده و آن را به سود خود، به سود همگان و به سود محیط زیست، مدیریت کنیم شانس بیشتری برای موفقیت و رهایی یافتن از نومی‌دی و احساس پوچی که زندگی مان را بر باد خواهد داد، خواهیم داشت

اینجا است که انسان‌شناسی و فرهنگ را باید یک فرایند تعریف کرد و نه یک نهاد، فرایندی که چندین جهت‌گیری به ظاهر متضاد را با یکدیگر آشتی می‌دهد. از یک سو یک جهت‌گیری برای حفظ ارزش‌ها و سنت‌ها و میراث فرهنگی ما: در این روند، ما باید بیش از هر چیز به حفظ مرزها و خطوطی فکر می‌

کنیم که هویت‌های فرهنگی فردی و جمعی ما و دیگران را تشکیل می‌دهند و به ما امکان آن را عرضه می‌کنند که با یکدیگر وارد مبادله فکری و کاری شده و به زندگی خود معنا ببخشیم. این مرزها کدام هستند؟ همان‌ها که در پهنه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، در زبان و زبان‌هایی که زبان ما هستند، و با آنها سخن می‌گوییم و نویسیم، ارزش‌ها و اخلاق و چارچوب‌های تعیین‌کننده زندگی را برایمان ساخته‌اند: مرزهای اخلاق، ادب، دوری کردن از هرگونه برتری‌جویی و سلسله‌مراتبی خواستن روابط میان انسان‌ها، باور به اینکه دانش بیشتر، سرمایه بیشتر، روابط بیشتر، و از همه این‌ها بدتر، طمع داشتن و تلاش برای دسترسی به موقعیت‌های ممتاز تر و ثروت و سرمایه‌های مادی و معنوی بیشتر، هیچکدام نمی‌توانسته‌اند و نمی‌توانند زیر پا گذاشتن مرزهای شرف و آبرو و اعتبار انسان‌ها را توجیه کنند. زیر پا گذاشتن مرزهای میان خیر و شر، میان خوبی و بدی، میان دگردوستی و دگر آزاری، میان باور به برابری انسان‌ها و یا باور به ضرورت سلسله‌مراتبی بودن و روابط سلطه میان آنها برای ما ارزش‌هایی مطلق هستند و نه نسبی. این مرزها، مرزهای میراث فرهنگی ما هستند که هرگز نباید از میان بروند و برعکس دائماً باید در حفظ و حرمت آنها بکوشیم. پرخاشگری، گستاخی‌های بلند پروازانه و شهرت‌طلبانه، بی‌ادبی نسبت به پیشکسوتان، بهانه‌جویی و بی‌حرمتی برای صاحب‌نام و صاحب‌قدرت شدن، توهین به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، بی‌آبرویی، تحریک‌حس‌ها و غرایز پست، اعم از کنجاوی‌های بیمارگونه، تمایل به خشونت و نژادپرستی و کوچک شمردن دیگران برای خود بزرگ بینی و دشنام به دیگران، تن دادن به دنباله‌روی‌ها روزمره، پیروی از مد و سلیقه‌های عامیانه سیاسی، اجتماعی و هنری و غیره و یا برعکس روشنفکرمایی برتری‌جویانه، یا رادیکالیسم‌های تخریب‌گری که به نام اتوپیا ارمان‌های برتر همیشه در تاریخ به تخریب و از دست رفتن فرصت‌ها منجر شده‌اند، درس دادن به دیگران و خود را در موضع دانای بزرگ گذاشتن، و برای مردم تکلیف روشن کردن که چه باید بکنند و سلیقه‌شان چه باشد و چه نباشد، ... هرگز نمی‌توانسته‌اند در مجموعه انسان‌شناسی و فرهنگ تحمل شوند.

انسان‌شناسی و فرهنگ در عین حال، جایی بوده است برای شکستن مرزها در خدمت اهداف اولیه‌ای که در بالا به آنها اشاره کردیم: جایی برای برداشتن مرزها میان جوانان و افراد صاحب تجربه در زندگی، میان رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی و حتی سایر علوم، جایی که پای فرهنگ و جامعه در میان باشد (البته برداشتن مرزها نه به معنی خروج از تخصصی بودن بلکه برای یافتن زبانی نسبتاً مشترک و قابل فهم بین تخصص‌ها)، برداشتن مرزها میان سبک‌های گوناگون نوشتاری و گفتاری، جایی برای تجربه اشال گوناگون با هم بودن در فضای مجازی و فضای واقعی، جایی که استاد و دانشجو با یکدیگر هم‌نشینی

می‌کنند و از یکدیگر می‌آموزند، جایی برای آنکه بتوان نوشت و سخن گفت بی آنکه واژه‌ها اشتباه کسی «میچ» تو را بگیرد، زیرا اصل در اینجا صداقت است و کمک همه برای آنکه سخن و نوشتاری به اشتباه بیان نشود و نه بر اینکه همه آدم‌ها باید بی‌نقص و دانشمند و برتر باشند، اصل امکان دادن به رشد در محیطی آرام به و دور از تنش و تمایلات بیمارگونی شهرت طلبی و قهرمان‌سازی و چهره‌پردازی و مرید پروری است؛ برای شکل گرفتن دوستی‌ها در پیرامونی سالم و به دور از فساد و رقابت‌های بی‌معنا، جایی نه برای تقییرهای بی‌پایان و چاپلوسی‌های زشت از کسانی که خود را «صاحب‌اندیشه» می‌دانند و یا تاختن به مخالفان این و آن برای خود شیرین کردن‌ها و شهرت طلبی‌های زودگذر و بی‌ارزش، بلکه برای ایجاد امکان برای همه کسانی که مایلند در این فرایند علمی و ترویجی، مشارکت کنند، جایی برای همه کسانی که در زندگی خود به دنبال یافتن یک معنی فرهنگی و علمی هستند و می‌خواهند این معنا را در با یکدیگر بودن، به مشارکت گذاشتن توانایی‌ها و دانش خود با دیگران، پیش‌بردن پروژه‌های علمی‌شان و امکان دادن به رشد خود و دیگران، حاصل کنند.

انسان‌شناسی و فرهنگ چنین بوده و امیدوارم همچنان چنین بماند. درهای این مجموعه به روی همگان باز است و هر چه بیشتر تلاش می‌کند که در قالب جدید خود که یک انجمن مردم‌محور است به دوستان جوان و پیشکسوت یاری کند که از تجربه یکدیگر و توان هم‌پیشبرد فرهنگ و اندیشه در این پهنه استفاده کنند. مشارکت گسترده برجسته‌ترین اندیشمندان و نمادهای فرهنگ پویای ایران در علم و فرهنگ در شورای عالی انسان‌شناسی و فرهنگ، و مشارکت صدها نفر از بهترین دوستان و دانش‌پژوهان برای پیشبرد این مجموعه هر روز دلگرمی بیشتری به ما می‌دهد که بتوانیم از منطق قهرمان‌سازی و مرید و مرادی و محفل‌گرایی خارج شده و به سوی فرهنگ‌سازی به شکل نهادینه و پایدار آن حرکت کنیم.

تجربه ده ساله انسان‌شناسی و فرهنگ گویای موفقیت ما تا این لحظه است، و هر زمان این تجربه همچون بسیاری از تجربه‌های دیگری که تاریخ فرهنگی ما شناخته است، به هر دلیل متوقف شود (که امیدواریم هرگز این امر را شاهد نباشیم) شک نداشته باشیم که تجربه‌های بعدی تاثیر لازم را از آن گرفته و گام‌های بعدی بسیار پر بارتر برداشته خواهند شد؛ کما اینکه تلاش برای ایجاد و به تحقق رساندن و شکوفا کردن مدرنیته‌های ایرانی در طول صد سال اخیر هر چند با گسست‌های بی‌پایان روبرو بوده‌اند، اما در نهایت به موقعیتی رسیده‌اند که امروز به رغم همه مشکلات می‌بینیم که پهنه ایران از لحاظ فرهنگی پویایی بالایی دارد و مردم ما در زبان و فرهنگ خود منشا خلاقیت‌های بی‌شماری هستند.

انسان‌شناسی و فرهنگ تلاش کرده است و خواهد کرد که سهم ولو کوچک خود را در این فرایند عمومی، با ادامه و توسعه فعالیت‌های خود در محیط مجازی و شبکه‌ای از طریق وبگاه فارسی و سایر زبان‌ها (بزودی) و در محیط واقعی با گرد هم آوردن‌ها و فعالیت‌های فرهنگی دیگر از سخنرانی، نمایش فیلم و بحث و نشست‌های علمی و انتشارات و سایر فعالیت‌های فرهنگی به انجام رساند و باز هم جای آن هست که از صدها همکار مستقیم خود، هزاران همکار غیر مستقیم و میلیون‌ها علاقمندانی که شمارشان در همین اواخر از مرز ۱۵ میلیون فراتر رفت، که با استفاده از وبگاه یا با مشارکت در برنامه‌های ما این چراغ را روشن نگه می‌دارند تشکر کنیم. تا این علاقه و این انگیزه‌ها هست، بدون شک انسان‌شناسی و فرهنگ به این اسم و یا به هر اسم دیگری نیز خواهد بود.

در ادامه گزارش سالانه فعالیت‌های انسان‌شناسی و فرهنگ را مشاهده خواهید کرد. از این پس هر سال در فصل پاییز یا زمستان سالگرد انسان‌شناسی و فرهنگ در جهان واقعی برگزار شده و ویژه‌نامه آن نیز با مطالبی که دوستان لطف کرده‌اند همراه با ویژه‌نامه نوروز به انتشار خواهد رسید. برای این برنامه‌ها، باید تشکر ویژه خود را از مجموع اعضای جوان شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ که با تلاش شبانه‌روزی خود موفق به انتشار این گزارش می‌شوند اعلام کنیم.

شاد باشید.

گزارش اجمالی معاونت بین‌الملل

فعالیت‌های بخش بین‌الملل دو حوزه مهم را در بر می‌گیرد: راه‌اندازی سایت بین‌الملل و ایجاد همکاری‌ها با موسسات بین‌المللی انسان‌شناسی و فرهنگ. از یک سال و نیم گذشته، بخش بین‌الملل به طور خاص در برپروژه سایت بین‌المللی انسان‌شناسی و فرهنگ متمرکز است که در دی ماه سال ۱۳۹۳ به شکل عملی با تدوین چشم‌انداز، محتوا، و فرمت سایت آغاز شد و همچنان مراحل مختلف طراحی را طی می‌کند. این سایت، مجموعه‌ای از سایت‌های انسان‌شناسی به زبان‌های مختلف است. در چشم‌انداز انسان‌شناسی و فرهنگ پیش‌بینی شده که بخش بین‌الملل در برگیرنده زبان‌های بین‌المللی (انگلیسی، فرانسه، آلمانی، اسپانیولی، عربی، روسی، و ترکی استانبولی) و زبان‌های بومی و محلی (کردی، ترکی آذربایجانی) باشد. سایت‌های بین‌الملل در واقع چکیده‌ای از فعالیت‌های گسترده انسان‌شناسی و فرهنگ را به نمایش خواهند گذاشت و علاوه بر معرفی این مجموعه، اهداف، اعضا، همکاری‌ها و همکاران، فعالیت‌های هفتگی مثل نشست‌ها، معرفی جلسات فیلم، کارگاه‌ها، پروژه‌های کوتاه مدت و بلند مدت انسان‌شناسی را نیز برای مخاطبان غیرفارسی‌زبان معرفی خواهد کرد. علاوه بر این بخش‌ها، بخش ویژه‌ای با نام «درباره ایران» پیش‌بینی شده است که به معرفی آخرین کتب منتشر شده در حوزه فرهنگ ایران، اخبار و رویدادهای علمی-فرهنگی ایران و درباره ایران به زبان‌های مختلف می‌پردازد. در پایان، مهم‌ترین بخش تعاملی ما با مخاطبان بخش ارسال مقاله است که بعد از آپلود سایت فراخوان ارسال مقاله اعلام و اطلاع‌رسانی می‌شود.

بدیهی است ایجاد ارتباط میان این بخش‌های مختلف و گسترده و ارتباط با سایت اصلی به شیوه‌ای که کل این مجموعه ده‌دوازده‌سایتی با هم مرتبط باشند، هم از لحاظ تنوع و تعداد زبان‌ها و سایت‌های مورد نظر و هم از منظر برقراری ارتباط میان این مجموعه سایت‌ها در نوع خود بسیار پیچیده و کم‌نظیر است و کار فنی عظیم و متمرکزی را می‌طلبد که هم‌اکنون در حال پیگیری آن هستیم. شیوه ارتباط میان این سایت‌ها بدین شکل پیش‌بینی شده است که هر سایتی در بخش «درباره ایران» به فراخور مطالب منتشر شده در آن زبان، همان را ارائه می‌کند و بدین ترتیب سایت‌ها مجموعه‌ای از سایت‌های به هم پیوسته، و در عین حال متنوع و مستقل هستند.

با توجه به اینکه آپلود و به روزرسانی سایت انگلیسی و فرانسه در چشم انداز ما اولویت ویژه ای دارد، پیش‌بینی می‌شود که سایت انگلیسی و فرانسه به ترتیب تا چند ماه آینده آپلود و به روزرسانی شوند. هم‌اکنون بخشی از محتوای اولیه سایت انگلیسی به شکل خام از روی لینک international sites قابل دسترسی است، و احتمالاً شکل و فرمت نمایش محتوای آن تغییر خواهد کرد. لازم به ذکر است که محتواسازی سایت انگلیسی تهیه و نهایی شده است. در این میان از آقای مهدی نجات‌بخش که با پشتکار در آماده‌سازی مطالب کمک شایانی کرده اند مراتب تشکر را اعلام می‌داریم. علاوه بر پروژه سایت های بین المللی، انجمن‌شناسی و فرهنگ در چشم انداز آینده خود به دنبال برقراری همکاری‌ها با انجمن‌ها و موسسات علمی بین‌المللی در حوزه‌های مختلف فرهنگ و علوم انسانی است و در نظر دارد تا این هدف را از طریق برقرار ارتباطات بیشتر با اعضای خارجی شورای عالی و تعامل و همفکری با آن‌ها محقق کند.

گزارش اجمالی معاونت آموزش و پژوهش

انسان‌شناسی و فرهنگ در طول سال‌های گذشته برنامه‌های آموزشی خود را در قالب کارگاه‌های آموزشی روش‌های کیفی، فرهنگ و معماری، فرهنگ و هنر و ... در همکاری با نهادهای گوناگونی چون مرکز گسترش سینمای مستند، خانه هنرمندان، کانون معماران معاصر، دانشگاه سوره، پژوهشگاه هنر جهاد دانشگاهی و برخی از دانشگاه‌های کشور از جمله دانشگاه هنر تهران و دانشگاه هنر اصفهان، به اجرا در آورده است. همچنین پروژه‌هایی را به وسیله مدیران خود در همکاری با نهاد‌های مختلف و به ویژه سازمان‌های پژوهشی شهرداری تهران، از جمله در زمینه طرح‌های اتاف و سایر پژوهش‌های مطالعات شهری به انجام رسانده است. یکی از طرح‌های مهم که در سال گذشته به انجام رسید، «انسان‌شناسی شهری تهران» بود که کتاب نهایی آن در نمایشگاه کتاب بهار ۱۳۹۵ به عموم ارائه خواهد شد. انسان‌شناسی و فرهنگ همچنین در پروژه اسکان سازمان ملل در برنامه شکوفاسازی شهرهای اسلامی در سمپوزیوم بین‌المللی قزوین در بهار ۱۳۹۴ شرکت کرد و در برنامه‌های آتی این برنامه نیز مشارکت خواهد داشت.

پس از ثبت رسمی انجمن انسان‌شناسی و فرهنگ به مثابه یک سازمان غیرانتفاعی که در تابستان سال گذشته انجام گرفت، هدف ما آن است که طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی خود را گسترش بیشتری داده و افزون بر برنامه‌های رایانه‌ای و دیداری شنیداری و همچنین وبگاه و تولید مطالب علمی و ترویجی برای آن، بتوانیم کارگاه‌ها، همایش‌ها و برنامه‌های نشست خود را هر چه بیشتر در قالب سازمان جدید به اجرا برسانیم.

برنامه‌های نشست علمی که در قالب یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ دوره سوم خود را تقریباً به پایان رسانده‌اند، از این پس هر چه بیشتر در قالب همکاری میان بخش روابط عمومی و بخش آموزش و پژوهش موسسه ما، می‌توانند در قالب برنامه‌های مشترک با نهادهای آادمیک کشور برگزار شوند. همچنین در حال حاضر چندین طرح از جمله «مناسک شهری تهران» با همکاری مرکز مطالعات شهرداری تهران، «بدن در شهر» با همکاری پژوهشگاه فرنگ، هنر ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی، طرح ترجمه کتاب‌های شهری با مرکز مطالعات اجتماعی شهرداری تهران و برنامه تدوین و انتشار نتایج طرح پیوسته انسان‌شناسی تاریخی ایارن مدرن با همکاری پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در دست انجام هستند. در نهایت باید به پروژه بازنمایی شهرهای ایران اشاره کرد و پیشرفت قابل توجهی که در زمینه گردآوری، آرشیو و طبقه‌بندی و قابل دسترس کردن هزاران فیلم مستند در رابطه با مسائل اجتماعی و فرهنگی معاصر

و به خصوص شهری، در مرکز اسناد انسان‌شناسی و فرهنگ در دست اجرا است و تاکنون بیش از هزار فیلم طبقه‌بندی شده است. پروژه کتابخانه کاغذی ویژه مطالعات شهری با بیش از ۵۰۰ عنوان و پروژه کتابخانه مجازی مطالعات فرهنگی با بیش از ۵ هزار عنوان نیز در دست اجرا هستند.

گزارش اجمالی معاونت انتشارات

انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ در چند سال اخیر و به ویژه در ۱۳۹۴، توانسته است به الگوی قابل قبولی در ارائه و نشر کتاب برسد. این الگو برای انتشارات ما که به محض دریافت مجوز کار خود را رسماً آغاز می‌کند به کار خواهد رفت. اما در حال حاضر، افزون بر بخشی از انتشارات که به صورت آنلاین بر روی وبگاه منتشر می‌شوند، کار ما عمدتاً به به آماده‌سازی کتاب‌ها و به انتشار مشترک با گروهی از ناشران اختصاص دارد. در کنار کتاب‌ها ویژه‌نامه‌هایی نیز منتشر شده است. در زیر بخشی از کتاب‌هایی که کار آنها تا حد زیادی پیش رفته اند و یا منتشر شده‌اند را می‌بینیم.

گزارش ۹۴



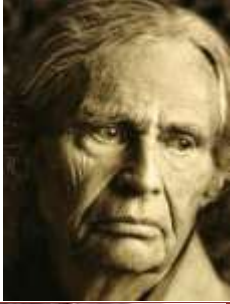


<p>مک کوئلی، ر.ا.: لائوسون، ا.ت.، ۱۳۹۴، رویکردی شناختی به مناسک، بنیادهای روان شناختی صورت های فرهنگی، برگردان جبار رحمانی، رضا اسکندری، حامد کیا، تهران: انتشارات انسان شناسی و فرهنگ با همکاری پژوهشکده مطالعات شناختی. (در دست انتشار)</p>	
<p>اوژه، م.، ۱۳۹۴، یک مردم شناس در مترو، برگردان سپیده پارسا پژوه، تهران: انتشارات انسان شناسی و فرهنگ و مرکز مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران (در دست انتشار)</p>	
<p>فکوهی، ن.، ۱۳۹۴، گفت و گو با پرویز کلانتری، تهران: نشر هرمس با همکاری انسان شناسی و فرهنگ (در دست انتشار)</p>	

<p>فکوهی، ن.، ۱۳۹۴، گفت و گو با جلال ستاری، تهران: نشر مرکز (با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ) چاپ اول.</p>	
<p>کولینیون؛ ب.، استازاک، ژ.پ.، ۱۳۹۴، انسان‌شناسی فضای خانگی، برگردان گروه نویسندگان زیر نظر آریا نوری، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و مرکز مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران (ارائه در نمایشگاه کتاب)</p>	
<p>گروه نویسندگان زیر نظر ناصر فکوهی، ۱۳۹۴، انسان‌شناسی فرهنگی تهران، انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و تیس (ارائه در نمایشگاه کتاب)</p>	
<p>گروه نویسندگان، ۱۳۹۴، مجموعه سخنرانی‌های دوره اول یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ (۱)، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	

<p>گروه نویسندگان، ۱۳۹۴، مجموعه سخنرانی‌های دوره اول یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ (۲)، تهران: انتشارات انسان شناسی و فرهنگ</p>	
<p>آرون، ر.، ۱۳۹۳، جامعه‌شناسی تمدن مدرن، رمون آرون، مترجم: پیروز ایزدی نشر جاوید با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	
<p>اکو، ا.، ۱۳۹۳، در جست‌وجوی زبان کامل، اومبرتو اکو، مترجم: پیروز ایزدی نشر جاوید با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	
<p>بارت، ر.، ۱۳۹۳، نشانه‌شناسی ادبی، رولان بارت، مترجم: ناصر فکوهی نشر جاوید با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	
<p>گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، در گفتگو با ناصر فکوهی، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	

<p>گروه نویسندگان، ۱۳۸۹، برگردان ناصر فکوهی، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	
<p>پ.، ۱۳۸۹، درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	
<p>اوژه، م.، در ستایش دوچرخه، برگردان حسین میرزایی، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و نشر تیسا</p>	
<p>فکوهی، ن.، ۱۳۹۳، صد و یک پرسش از فرهنگ، تهران: نشر تیسا با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	
<p>گوردون، ر.؛ لاینز، آ.؛ لاینز، ه.؛ ۱۳۹۴، انسان‌شناسان بزرگ، ترجمه گروه مترجمان انسان‌شناسی و فرهنگ زیر نظر ناصر فکوهی، تهران: انتشارات گل آذین با همکاری انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ</p>	

<p>فکوهی، ن.، ۱۳۹۴، زن‌ها، شیرها، روباه‌ها، مجموعه یادداشت‌ها، گفتگوها و مقالات دربارۀ زنان و زنانگی، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ (در دست انتشار)</p>	
<p>فوکو، م...، ۱۳۹۴، نظم‌گفتمان، درس افتتاحیه کلژ دو فرانس، برگردان ناصر فکوهی، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و فرهنگ جاوید. (در دست انتشار)</p>	
<p>پاز، ا.، ۱۳۹۴، خنده و کفاره، برگردان ناصر فکوهی، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ (در دست انتشار)</p>	
<p>کلود لوی استروس، ۱۹۵۲، انسان‌شناسی ساختاری، جلد اول، برگردان ناصر فکوهی، تهران: نشر فرهنگ با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ (در دست انتشار)</p>	
<p>یتونه، ک.، ۱۳۹۴، چند نوشتار، برگردان سپیده پارسا پژوه، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و معاونت مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران (در دست انتشار)</p>	

<p>شوای، ف.، ۱۳۹۴، انسان‌شناسی فضا، برگردان سید محسن حبیبی، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و معاونت مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران (در دست انتشار)</p>	
<p>دوسرتو، م.، ۱۳۹۴، آفرینش روزمرگی، جستارهای برگزیده، برگردان ناصر فکوهی، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و معاونت مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران (در دست انتشار)</p>	
<p>سانسو، پ.، ۱۳۹۴، آنچه از شهر باقی می‌ماند، برگردان سپیده پارسا پژوه، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ و مرکز مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران (در دست انتشار)</p>	
<p>فکوهی، ن.، ۱۳۹۴، کتاب اوهام اندیشه‌هایی تصویری، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ (در دست انتشار) این کتاب پنجاه متن کوتاه مولف را با مجموعه‌ای از عکس‌های عکاسان بزرگ جهان گرد آورده است. نثر این کتاب خاص و رویکردی آزاد و روایت‌گونه از پنجاه واژه روزمره است که در باره هر یک از آنها اندیشه وارد نوعی نوشتار خودکار در تعبیر سوررئالیستی آن شده است.</p>	
<p>رحمانی، ج.، ۱۳۹۱، مناسک و آیین‌های شیعی در هند، تهران: خیمه (با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ)</p>	

<p>رحمانی، ج.، ۱۳۹۳، تغییرات مناسک عزاداری محرم در تهران، تهران: انتشارات تیسرا (با همکاری انسان‌شناسی و فرهنگ)</p>	
<p>فکوهی، ن.، ۱۳۹۴، از نظریه تا میدان، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات مولف در زمینه نظریه در انسان‌شناسی. رویکرد عمومی کتاب این هدف را دنبال می‌کند که چگونه می‌توان از نظریه برای تحلیل نظام‌های پیچیده معاصر استفاده کرد و مفاهیم و ذهنیت‌های باستانی و گاه اسطوره‌ای را چطور می‌توان با نظریه‌هایی چون ساختارگرایی و یا نشانه‌شناختی با مسائل معاصر ترکیب کرد و پاسخی در خور یافت.</p>	
<p>تهامی نژاد، م.، ۱۳۹۴، تشخیص فرهنگی زیر خیمه مدرنیته، «بررسی کتاب "تاریخ اجتماعی سینمای ایران" اثر حمید نفیسی»، با همکاری نشر گهرشید. (در دست انتشار)</p>	
<p>اصلانی، م.ر.، ۱۳۹۴، نگاره معنا (منطق الطیر)، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ. (در دست انتشار) این کتاب، سناریوی کامل و به روز شده همراه با مقدمه نویسندگان مجموعه فیلم‌های کوتاهی است که محمد رضا اصلانی با الهام گرفتن از منطق الطیر ساخته است. کتاب همراه با سی‌دی فیلم‌ها عرضه می‌شود.</p>	

یورسنار، م.، ۱۳۹۴، داستان‌های شرقی، ترجمه ناصر فکوهی،
(با همکاری نشر فردوس) ۱۳۹۴. (در دست انتشار)
مجموعه داستان‌های مارگارت یورسنار، نویسنده فرانسوی و
عضو آکادمی فرانسه. یورسنار یکی از مهم‌ترین
نویسندگان قرن بیستم فرانسه است که آثارش آکنده از نوعی
زنانگی شاعرانه و انیشه معنوی و پراحساس است. زبان یورسنار
برغم پیچیدگی و سختی دسترسی به آن، یکی از زیبا ترین
نثرهای فرانسه به شمار می‌آید. در این کتاب کوچک که از
مشهورترین کتاب‌های مارگارت یورسنار است مجموعه‌ای از
داستان‌های کوتاه یورسنار که مضمون اصلی آنها داستان
های نیمه شاعرانه و نیمه معنوی و خیالی است که در شرق
دور می‌گذرد گرد آورده شده است.



گروه نویسندگان، ۱۳۹۴، ترجمه ناصر فکوهی، تهران:
انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ (آنلاین)



سانسو، پ.، ۱۳۹۴، بوطیقای شهر، ترجمه ناصر فکوهی با
همکاری زهره دودانگه، تهران: انتشارات انسان‌شناسی و فرهنگ
(آنلاین)



گزارش اجمالی معاونت اداری، مالی و حقوقی

گزارش ۹۴

۵۵۲۶۵۰۰۰	مانده از سال قبل
۱۸۸۰۰۰۰۰	اموال و اثاثیه مجموعه خریداری شده به ارزش
۷۸۵۹۶۰۰۰	مجموع درآمدهای سال ۱۳۹۴
تفکیک درآمدهای سال ۱۳۹۴	
۶۸۹۸۰۰۰	درآمد از محل کمک های مردمی
۶۳۳۰۰۰۰	درآمد از محل کمک های شورای مرکزی
۵۶۰۹۰۰۰۰	درآمد از محل پروژه های مجموعه
۹۲۷۸۰۰۰	درآمد از محل سود سپرده بانکی
۹۸۸۶۱۰۰۰	مجموع هزینه های سال ۱۳۹۴
تفکیک هزینه های سال ۱۳۹۴	
۵۲۰۰۰۰۰۰	هزینه های سایت
۷۳۲۷۰۰۰	هزینه های ایاب و ذهاب میهمانان و بیک ها
۶۰۷۱۰۰۰	هزینه های چاپ
۹۱۰۶۰۰۰	هزینه های پذیرایی نشست ها و کارگاه ها
۸۸۰۰۰	کارمزد خدمات بانکی
۹۳۳۱۰۰۰	هزینه های ملزومات مصرفی اداری
۳۹۲۰۰۰۰	هزینه حقوق پرسنل (نگهبان و خدماتی کارگاه های برگزار شده)
۱۰۷۵۵۰۰۰	هزینه هدایا به میهمانان
۲۶۳۰۰۰	هزینه های اداری برای ثبت موسسه
۳۵۰۰۰۰۰۰	موجودی نقدی مجموعه در پایان سال

گزارش اجمالی معاونت روابط عمومی / یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ در سال ۱۳۹۴



انسان‌شناسی و فرهنگ در تداوم توسعه خود در فضای واقعی سلسله نشست‌هایی را از مهر ماه ۱۳۹۲ آغاز کرده است. هدف از این برنامه‌ها، که هر یکشنبه در ساعت و محل یکسانی برگزار می‌شود، ایجاد یک جریان سالم بین رشته‌ای در حوزه فرهنگ و هنر و اندیشه است؛ جریانی که به دور از مشخصه‌های ایدئولوژیک، محفلی و مد‌گرایانه فکری بوده و صرفاً بر پایه بحث علمی درباره مسائل اساسی و مورد نیاز جامعه ما و سایر فرهنگ‌هاست. هر نشست یک موضوع کلی دارد و شامل نمایش یک فیلم مستند (و در برخی موارد معدود داستانی)، ایراد دو سخنرانی و برگزاری یک پنل پرسش و پاسخ است. همچنین در هر نشست، در صورت امکان، از کارگردان فیلم برای حضور در پنل نشست دعوت می‌شود. آنچه در ادامه ارائه می‌شود مروری است بر این سلسله نشست‌ها در سال گذشته، که از فروردین ماه تا اسفند ماه سال ۱۳۹۴ برگزار شده است:



پنجاه و یکمین یکشنبه انجمن روانشناسی و فرهنگ: کودک، روانشناسی و فرهنگ

یکشنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «رو به جایی دور» ساخته مهرداد اسکویی به نمایش درآمد. سخنرانی‌های این نشست توسط شیوا دولت‌آبادی (روان‌شناس و عضو هیئت علمی انجمن روان‌شناسی ایران) درباره «روان‌شناسی رشد، حقوق کودک و فرهنگ» و ناهید عبدلی (کارشناس ارشد انسان‌شناسی) درباره «کودکان در شهر: بازی به مثابه فرهنگ کودک» انجام شد.



پنجاه و دومین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: فرهنگ عشایر

یکشنبه ۲۳ فروردین ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «تاراز» ساخته فرهاد ورهرام به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط جبار رحمانی (معاونت پژوهش و آموزش در انسان‌شناسی و فرهنگ) درباره «فرهنگ و دین در عشایر» و حسن غفاری (عضو هیئت موسس انجمن عکاسان میراث فرهنگی کشور و بازرس انجمن عکاسان ایران) درباره «بازگویی تجربه عکاسی در فضاهای عشایری» انجام شد.



پنجاه و سومین یکشنبه انجمن‌شناسی و فرهنگ: خانواده در عکس

یکشنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «تهران در عکس» ساخته روبرت صافاریان به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط محسن راستانی (عکاس و مدرس حوزه عکاسی) درباره «واکاوی یک پروژه عکاسانه: خانواده ایرانی» و افسانه کامران (دکتری پژوهش هنر و مدرس دانشگاه) درباره «بررسی دو دهه عکس خانوادگی در ایران (دهه ۵۰ و ۸۰ شمسی)» انجام شد.



پنج‌شنبه و چهارمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: ایران باستان

یکشنبه ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «گنجینه ایلامی رامهرمز» ساخته سلیمان شریف‌پور به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط عبدالمجید ارفعی (پژوهشگر و متخصص زبان‌های باستانی اکدی و ایلامی، ایلام‌شناس) درباره «گلنوشته‌های تخت جمشید» و آزاده احسانی درباره «جامعه یهود ایران در دوران ساسانی» انجام شد.



پنجاه و پنجمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: فرهنگ و موسیقی

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «دو کمانچه» ساخته بهمن کیارستمی به نمایش درآمد. سخنرانی‌های این نشست توسط مریم قرسو (اتنوموزیکولوگ و استاد دانشگاه) درباره «نمادشناسی در موسیقی» و حامد جلیوند (کارشناس ارشد انسان‌شناسی) درباره «فرهنگ و طبقه بندی سازها» انجام شد.



پنجاه و ششمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: فرهنگ و بازار

یکشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «یک روز دو بار در بازار اصفهان» ساخته رسول انتشاری به نمایش درآمد. سخنرانی‌های این نشست توسط روح‌اله نصرتی (نویسنده، انسان‌شناس و استاد دانشگاه) درباره «بازار به مثابه ساخت اجتماعی (مطالعه‌ی موردی بازار سنتی تهران)» و محمد امیرپناهی درباره «شبکه روابط اقتصادی در بازار مرزی (بانه)» انجام شد.



پنجاه و هفتمین یکشنبه انجمن انسانی‌شناسی و فرهنگ: فرهنگ روزمره و استرس

یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «برای سوگند» ساخته مصطفی شبان به نمایش درآمد. سخنرانی‌های این نشست توسط حسن عشایری (عصب‌شناس و روان‌شناس عصبی و استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران) درباره «فرهنگ روزمره، استرس، اختلال روانی» و مهناز استکی درباره «اختلال دلبستگی و استرس والد و کودک» انجام شد.



پنجاه و هشتمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: فرهنگ مردمی

یکشنبه ۳ خرداد ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «سه چنگ حاک» از یاسر خیر به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط حمیدرضا دلوند (پژوهشگر و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) درباره «فرهنگ مردمی (فولکلور) در ایران از ابتدا تا پیش از انقلاب» و بهنام حبیبی (مدرس دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری) درباره «حمایت حقوقی از جلوه‌های فرهنگ عامه» انجام شد.



پنجاه و نهمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: کلانشهر و فرهنگ

یکشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «اهالی خیابان یک طرفه» از مهدی باقری به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط ناصر فکوهی (مدیر انسان‌شناسی و فرهنگ و استاد دانشگاه تهران) درباره «پاریس: بازنمایی یک کلانشهر در هنر» و زهره دودانگه (کارشناس ارشد شهرسازی از دانشگاه تهران) درباره «کلانشهر تهران و شهرک‌های اقماری: رابطه زندگی روزمره زنان و فضا» انجام شد.



شصتمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: نظام‌های سرمایه‌داری و فرهنگ

یکشنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۹۴

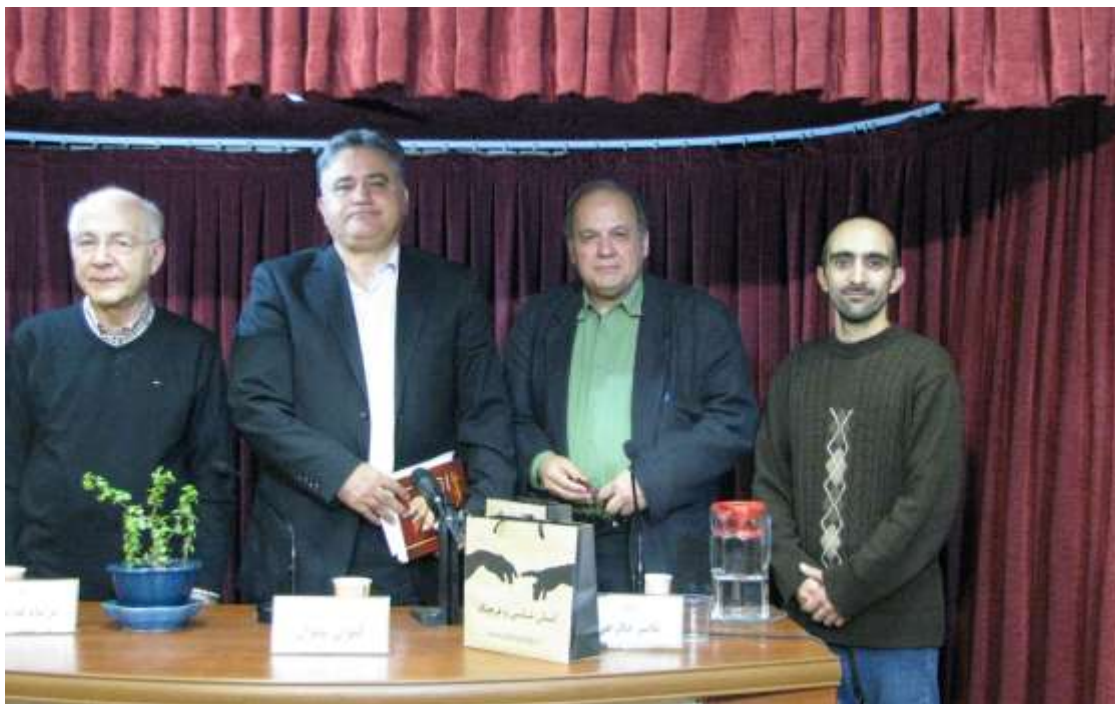
در این نشست فیلم مستند «همراه شمس» از ارد زنده‌نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط حسین حسین‌راغفر (اقتصاددان و استاد دانشگاه الزهراء) درباره «پیامدهای اقتصادی اجتماعی نئولیبرالیسم در ایران» و شایسته مدنی (جامعه‌شناس) درباره «معنای جامعه‌شناختی پول» انجام شد.



شصت و یکمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: نوکیسگان و فرهنگ مصرفی

یکشنبه ۳ آبان ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «نان، آتش و پیرمرد» ساخته شهروز توکل به نمایش درآمد. سخنرانی‌های نشست توسط ناصر فکوهی (مدیر انسان‌شناسی و فرهنگ و استاد دانشگاه تهران) درباره «نگاهی تطبیقی و تحلیلی به پدیده نوکیسگی در ایران و جهان» و شایسته مدنی (جامعه‌شناس) درباره «روایتی از فرهنگ و مصرف» انجام شد.



شصت و دومین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: گذارهای مازندران

یکشنبه ۱۰ آبان ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «یک جمع‌گذاری» ساخته فرشاد فدائیان، برای نخستین بار به نمایش درآمد. سخنرانی این نشست توسط کیوان پهلوان (متخصص در حوزه فولکلور و موسیقی نواحی) با عنوان «فرهنگ و موسیقی‌گذاری» انجام شد.



شصت و سومین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: نشانه‌شناسی تصویری

یکشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «گفتگو با انقلاب» ساخته روبرت صافاریان به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط حسین پاینده (نویسنده، منتقد ادبی، منتقد فیلم و استاد نظریه و نقد ادبی دانشگاه علامه طباطبائی) درباره «تحلیل گفتمان در تصویر: رویکردی نشانه‌شناختی» و رامتین شهبازی (نویسنده و منتقد سینما و فیلم) درباره «خوانش شیردل از عکسهای گلستان در مستند "قلعه"» انجام شد.



شصت و چهارمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: معماری غرب در گفتگوی درونی با خود

یکشنبه ۲۴ آبان ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «تهران موزه بدون بلیط» ساخته شمیم مستقیمی به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست آرش بصیرت (شهرساز و پژوهشگر) درباره «غرب به رغم غرب» و علیرضا تغابنی (معمار و استاد دانشگاه) درباره «منطق جریان» انجام شد.



شصت و پنجمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: فلسفه و علم

یکشنبه ۱ آذرماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «ابوریحان بیرونی» ساخته محمدرضا اصلانی به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط موسی اکرمی (پژوهشگر و استاد دانشگاه) درباره «رابطه‌ی علم و فرهنگ» و مقدم مهدوی (مدیر گروه کتاب و سردبیر اعضای وابسته در انسان‌شناسی و فرهنگ) درباره «دانایی، درآمدی بر یک ایده» انجام شد.



شصت و ششمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: اتاقی از آن خود؛ دو اتاق حرف در

باب باستان‌شناسی گذشته‌ی نزدیک

یکشنبه ۸ آذرماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «ارگ بم» ساخته مهرداد زاهدیان به نمایش درآمد و سخنرانی آن توسط

لیلا پاپلی یزدی، عمران گاراژیان، مریم دژمخوی و علی روستایان فرد انجام شد.



شصت و هفتمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: سرگذشت مهاجران لهستانی در
ایران

یکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «مرثیه گمشده» ساخته خسرو سینایی به نمایش در آمد و سخنرانی‌ای توسط ایشان درباره موضوع فیلم انجام شد. در پایان نشست از خسرو سینایی به پاس خدمات و آثارش از گذشته تا امروز تقدیر به عمل آمد.



شصت و هشتمین یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ: سفرنامه‌های ایران؛ از کژفهمی تا واقعیت

یکشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «فریاد» ساخته رضا بسطامی به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط محمدرضا جوادی یگانه (جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران) درباره «سفرنامه‌ها منابع مکمل تاریخ اجتماعی ایران؛ مساله اعتبار و روایی سفرنامه‌ها» و سعیده زادقناد (کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی) درباره «زن ایرانی در آینه بیگانه: انعکاس کژفهمی یا بازتاب حقیقت» انجام شد.



**شصت و نهمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: معماری ایران؛ تلاش برای گفتگو در
وضعیت امتناع**

یکشنبه ۲۹ آذرماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «خانه من» ساخته محسن امیریوسفی به نمایش درآمد. سخنرانی‌های این نشست توسط نشید نبیان (دکتری طراحی و فوق دکتری طراحی شهری هوشمند و شریک موسس گروه طراحی شیفت) درباره «از پل‌ها و ریشه‌ها: تاریخ عملگرا و تئوری کاربردی در دیسپلین معماری» و علیرضا امتیاز درباره «معماری ایران و شکاف کالبدی زمان» انجام شد.



هفتادمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: ترجمه در دوران معاصر

یکشنبه ۶ دی ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «نجف دریابندری یک دور تمام» ساخته شمیم مستقیمی به نمایش در آمد. سخنرانی‌های این نشست توسط عبدالحسین نیک گهر درباره «مترجم در آینه‌ی آثارش» و سعیده بوغیری درباره «نگاهی به تاریخچه ترجمه و مسائل امروز آن در جامعه‌ی ایران» انجام شد.



هفتاد و یکمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: درک و بافت

یکشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «مدرسه ی ما» ساخته رضا عبیات به نمایش درآمد. سخنرانی‌های این نشست توسط کوروش صفوی (زبان‌شناس و استاد دانشگاه علامه طباطبایی) درباره «درک و بافت» و جبار رحمانی (انسان‌شناس و عضو مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ) درباره «تولید معنا در بافت آیینی» انجام شد.



هفتاد و دومین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: عصب پژوهی فرهنگی

یکشنبه ۲۰ دی ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «انگشت‌های پای چپ» ساخته فرشاد فداییان به نمایش درآمد. سخنرانی این نشست توسط عبدالرحمن نجل رحیم (عصب‌شناس و عصب‌پژوه) درباره «مشترکات بین انسان‌شناسی و مغزپژوهی» انجام شد.



هفتاد و سومین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: تاریخ و میراث اجتماعی آن

یکشنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «اصفهان، شهر انعکاس‌ها» ساخته حمید سهیلی به نمایش درآمد. سخنرانی این نشست توسط نصراله پورمحمدی املشی (عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین) درباره «میراث اجتماعی صفویه» انجام شد.



هفتاد و چهارمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: موسیقی و تاریخ فرهنگی

یکشنبه ۴ بهمن ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «یک موسیقی دان فرانسوی در دربار قاجار» ساخته مهرا پورمندان به نمایش درآمد. سخنرانی‌های نشست توسط ساسان فاطمی (اتنوموزیکولوگ و استاد دانشگاه تهران) درباره «دوگانه کلاسیک/مردمی در موسیقی به عنوان واقعیت فرهنگی در تاریخ» و محسن شهرنازدار (پژوهشگر حوزه موسیقی) درباره «زمینه اجتماعی تغییرات در موسیقی کلاسیک ایرانی» انجام شد.



هفتاد و پنجمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: میزگرد سینمای ایران

یکشنبه ۱۱ بهمن ماه ۱۳۹۴

سخنرانی‌های این نشست توسط خسرو سینایی (پژوهشگر و مستند ساز)، محمدرضا اصلانی (پژوهشگر و مستند ساز) و ناصر فکوهی (استاد دانشگاه و مدیر انسان‌شناسی و فرهنگ) انجام شد.



هفتاد و ششمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: تاریخ سینمای ایران

یکشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۹۴

در این نشست، فیلم مستند «سینمای ایران از مشروطیت تا سپنتا» ساخته محمد تهامی نژاد (پژوهشگر و مستند ساز) به نمایش در آمد و سخنرانی آن توسط کارگردان فیلم درباره «تاریخ سینمای ایران» انجام شد.



هفتاد و هفتمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: مشروطه و تاریخ مردم

یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «مشروطه اصفهان» ساخته فرهاد بردبار به نمایش درآمد. سخنرانی این نشست توسط داریوش رحمانیان (پژوهشگر تاریخ و استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران) درباره «انقلاب مشروطه و مردم نامه نویسی» انجام شد.



هفتاد و هشتمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: شرح احوال شکسپیر

یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۴

سخنرانی‌های این نشست توسط سودابه فضائلی (اسطوره‌شناس) با عنوان «جهان‌بینی شکسپیر» و فواد نظیری (مترجم و شاعر) با عنوان «رومئو و ژولیت و تیمون آتنی، توضیحات و شعرخوانی» انجام شد.



هفتاد و نهمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: تاریخ‌گرایی نو و سینمای مستند

یکشنبه ۹ اسفند ماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «اون شب که بارون اومد» ساخته کامران شیردل به نمایش درآمد. سخنرانی‌های نشست توسط امیر علی نجومیان (نشانه‌شناسی و استاد دانشگاه) درباره «تاریخ‌گرایی نو و فیلم مستند» و سارا سمیعی هستند درباره «چوپان دروغگو یا دهقان وفادار؟» انجام شد.



هشتادمین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی ادبیات

یکشنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۹۴

در این نشست فیلم مستند «از خانه شماره ۳۷» ساخته محسن شهرنازدار و سام کلاتری به نمایش درآمد. سخنرانی این نشست توسط فرهنگ ارشاد (جامعه‌شناس و استاد دانشگاه) با عنوان «بحثی بینا رشته‌ای درباره جامعه‌شناسی ادبیات، انسان‌شناسی و آثار ادبی» انجام شد.



یادداشت‌های کوتاه

ی

تابلو نقاشی اثر مریم ارمغان



بهار زندگی / مریم ارمغان

مدرس دانشگاه و دکترای معماری و عضو همکار انسان‌شناسی و فرهنگ

شب‌هنگام، خسته به روزمرگی‌هایم و زندگی‌ام فکر می‌کنم؛ از خودم می‌پرسم فردا زندگی بدون من چیزی را کم خواهد داشت؟ و بعد به دنبال پاسخی می‌گردم تا فردا را به امید آن آغاز کنم. گاهی به سختی پاسخش را می‌یابم. زندگی‌ام منقبض می‌شود: کوچک و کوچکتر، تا جایی که دیگر درونش نمی‌گنجم. در این لحظه جمله‌ای از کتاب ریلکه* که بارها خوانده‌ام، نجاتم می‌دهد: «گر زندگانی شما در نظر تان حقیر می‌نماید تهمت ناچیزی بر آن نبندید. تهمت بر شماست که چندان شاعر نیستید تا جمال و جلال آن را دریابید». آری، زیبایی و شکوه زندگی. زیبایی و شکوه زندگی من چیست؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش سخت و اساسی، راز زندگی‌ام است، راز شاد زیستن، عاشقانه زیستن و آرامش‌آم. باز هم ریلکه در کتاب کوچکش گفته: «بکوشید پرسش‌های خویش را دوست داشته باشید، مانند اطافی در بسته یا کتابی که به

*ریلکه، راینر ماریا (۴). چند نامه به شاعری جوان و یک داستان و چند شعر. ترجمه پرویز ناتل خانلری، ۱۳۶۸، تهران:

زبانی بیگانه نوشته شده است. اصرار نکنید که هم‌اکنون پاسخ‌هایی را که هنوز وقت دریافتن آنها نرسیده بیابید، زیرا نمی‌توانید آنها را به کار ببرید و در آنها زیست کنید و نکته‌ی اصلی آن است که بتوان در همه چیز زیست کرد».

شکیبایی، راز رسیدن به پاسخ است؛ سرعت گذاشتن دقیقه‌ها و ثانیه‌ها را بی‌معنا می‌کند، زمان را وسعت می‌بخشد و امکان زیست کردنِ زندگی را فراهم می‌کند. «در اینجا زمان مقیاس نیست. یک سال به شمار نمی‌آید و ده سال طولی ندارد. هنرمند کسی است که حساب نمی‌کند. هنرمند درختی است که می‌روید بی‌آنکه در رویدن شتاب کند. با اعتماد پیش بادهای سخت زمستان پایداری می‌کند و هرگز بیمی ندارد از اینکه مبادا بهار نیاید. بهار می‌آید. اما نمی‌آید مگر برای کسانی که می‌توانند شکیبایی کنند».

به امید بهار

به احترام تخیل‌های کودکی مرور می‌کنم بودنم را، شدنم را/شبنم اسماعیلی

پژوهشگر انسان‌شناسی و مطالعات شهری، عضو همکار

۱. یادم می‌آید وقتی کودک بودم، لحظه سال نو برایم تجربه درهم تنیده‌ای از احساسات متفاوت بود. آن صدای انفجار توپ سال نو که همراه می‌شد با نوای موسیقی آشنای تحویل سال. در آن لحظات ترس را، شگفتی را، هیجان را و بسیار بسیار احساسات دیگر را که نامی برایشان نمی‌شناختم تجربه می‌کردم. همیشه فکر می‌کردم، زمین در این لحظه از مانعی سخت عبور می‌کند و دور بعدی گردشش را در سال نو آغاز می‌کند. چه دلهره‌ای! هر سال و هر سال، این بار هم زمین به سلامت از این مرز عبور می‌کند؟!

۲. بزرگتر شدم، ماه آسمان را که نگاه می‌کردم، همواره برایم یک یادآور عزیز و گرانقدر بود. سرم



را که بالا می‌گرفتم و در شب مهتاب نگاهش می‌کردم، مختصاتم را در این هستی به من یادآوری می‌کرد. "تو اینجا ای! بر روی زمین، زمینی که می‌گردد و می‌گردد. در میانه بیکرانه‌ای بس وسیعتر، وسیعتر از آنچه در تصور بگنجد!" در آن لحظات،

دوباره همان تجربه درهم تنیده احساسات کودکی هنگام تحویل سال را تجربه می‌کردم. ترس را، دلهره را، هیجان را، لذت را و اینگونه به مدد این تجربه در هم تنیده درونی‌ام معنا می‌کردم خودم را، زندگی را، حیات را.

۳. سالهای بسیار از آن زمان گذشته است و من ماجراهای بسیار از سر گذرانده‌ام. هنوز که هنوز است آن تجربه کودکی، قوی‌ترین بنیان وجودی من برای تجربه عمیق و درونی "بودن" و پایگاه اصلی پرسش‌های زندگی‌بخش من از "معنای زندگی" است.

۴. اکنون ایستاده‌ام، تمام قد، به احترام تمامی تخیل‌ها و تجربه‌های کودکی. در جایی و مفهومی به نام "مدرسه طبیعت".

چشم‌انداز سال ۱۳۹۵/شیرین احمدنیا

استاد دانشگاه علامه طباطبایی و جامعه‌شناس، مدیر گروه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی پزشکی

سال نو را با چشم‌اندازی روشن آغاز می‌کنیم. فضای ذهنیِ روشنی از نقطه نظر سیاست، شرایط اجتماعی و اقتصادی فراهم شده است. جان‌ها و دل‌ها آکنده از امیدها و شادی‌هایی تازه شده‌اند؛ امید به این که همراهی و حمایت و بسیج مردمی می‌تواند چاره‌ساز باشد و موثر. دولتمردان نوید رشد اقتصادی چشمگیر در سال نو و خبر از رونق اقتصادی و امنیت کار و فعالیت و کاهش بیکاری می‌دهند. امید به تحقق آرزوهایی ساده افزایش یافته است، آرزوهایی نظیر ادامه تحصیل، اشتغال، امکان حضور فعال در صحنه‌ی اجتماعی و امکان گفت و گوی بین نسلی! امید به ماندن در این سرزمین و دست یافتن به آرزوهایی که دیگر لاجرم در دور دست یا در آنسوی آب‌ها نباید جست. به این که "ما" در کنار هم هستیم و "اینجا" هستیم بر خود می‌بالیم و به چهره‌های همدیگر لبخند می‌زنیم. اعتماد و مشارکت و همدلی ملی مان رو به فزونی گذاشته است. آبروی ملی مان در سطح بین‌المللی ارتقا یافته و نگاه جوامع جهانی معطوف به ما و دستاوردهای ما شده است. بر گستره‌ی تعاملات جهانی مان افزوده ایم، و مرزهای جغرافیایی مان را گشوده ایم تا میراث فرهنگی و اقتصادی، و تاریخی مان؛ نقش و جایگاه خود را در ارتقای اقتصادمان و ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی مان و در نتیجه ارتقای رفاه، شادکامی، رضایتمندی و کیفیت زندگی شهروندان مان، باز یابند. به افقی وسیع‌تر که به اعتبار آرزوها و آمال بلند پروازمان؛ فراخ و چشم‌نواز و نوید بخش است می‌نگریم و عزم حرکت و پویای جمعی و پرواز می‌کنیم. ما می‌توانیم!



نوروز مجازی/بنیامین انصاری نسب

پژوهشگر و همکار

تا همین چند دهه پیش که بسیاری از خانواده‌ها حتی یک دوچرخه هم برای راحتی در تردد و دیدوبازدید عید نداشتند، وسایط نقلیه عمومی هم کم بود و استفاده از وسیله ارتباطی تلفن ثابت در بسیاری از منازل رایج نبود. روابط خانوادگی از یک انسجام عاطفی و موظف غیرقابل انکاری برخوردار بود.

روزهای تعطیل
،شب‌های بین هفته و
خلاصه در هر فرصت
مناسب، دیدارهای بین
تازه می‌شد. در آن
بسیاری از خانواده‌ها
به صورت دسته‌جمعی
پیاده فاصله چندین
و یا کوچه و محله را



اقوام
حال
پای
خیابان

طی می‌کردند و به خانه نزدیکان و حتی همسایه‌های خوب و پر عاطفه سال‌های پیشین می‌رفتند. اگر عصر بود با شربت خنک و یا بعضاً با مقداری کاهو و سکنجبین و یا احتمالاً بیسکویت و شیرینی و چای پذیرایی می‌شدند و ساعتی از نزدیک از حال و احوال همدیگر باخبر می‌شدند. در آن دیدارهای صمیمانه چنانچه خانواده‌ای مشکلی داشت به نوعی همیاری می‌شد و یا اگر قصد انجام کاری مطرح می‌شد با صلاحدید و رهنمونی و پادرمیانی تا حد مقدور رفع و رجوع می‌شد. خلاصه دیدارهای رودرروی، علایق و دل‌بستگی‌ها را بیشتر می‌کرد... اما حالا اگر هرچند ماه و یا سالی یک‌بار روابط بین فامیلی و آشنایان صورت بگیرد، خیلی‌ها خود را ملزم می‌کنند که کلی هزینه کنند لذا چون به‌سادگی شاید نتوانند دیدار پرخرج میهمانی طرف مقابل را جبران کنند، از دعوت و یا آمادگی برای دیدار متقابل، صرف نظر می‌کنند. این شیوه و عادت به مرور، دیوار میان روابط را بزرگ و بزرگ‌تر می‌کند.

موضوع بااهمیت دیگر، در گذشته اینترنت و انواع اتصال به دهکده جهانی در خانه‌ها نبود و شاید در یک محله تنها چند خانواده دارای تلویزیون شده بودند اما الآن تقریباً در هر خانواده‌ای حداقل یک دستگاه مودم یا ماهواره وجود دارد. در این وضع، حالا که رفت و آمد بین خانواده‌ها کم‌و‌بیش صورت می‌گیرد،

ماهواره، اینترنت و فضای مجازی نقل مجلس دیدارهای رودرروی است و همه چشم‌ها و گوش‌ها متوجه آن می‌شوند.

یک صبح تا غروب یا شب تا نیمه‌شب که خانواده‌ای مهمان خانواده دیگر شده است، شاید بیشترین موضوعی که مطرح می‌شود. بیان سرگذشت شخصیت‌های سریال ماهواره‌ای و آن‌که عاقبت فلان داستان چه خواهد شد و دستاورد تازه فضای مجازی و نرم‌افزارهای جدید است. خانواده‌ها دیگر دربند آن نیستند که معنویت آن گردهمایی و دیدار، ملعبه جعبه جادویی شده و چه‌بسا صحبت‌های مفید و دل‌نشین در آن فضا، ناگفته می‌ماند و اصالت صله‌رحم، در سایه غفلت‌ها کمرنگ می‌شود.

تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر پیوندهای عاطفی در خانواده‌ها یکی از مؤلفه‌های خانواده منسجم، پیوند عاطفی است که در اثر وجود و استمرار فضای گفت‌وگو، تعامل افکار و تبادل نظر میان اعضای آن شکل می‌گیرد. پیوند عاطفی، خود به‌عنوان یک عامل انگیزشی موجب ارتقاء انسجام خانواده می‌شود و این سیکل می‌تواند همچنان ادامه یابد. بر این اساس پیوند عاطفی و انسجام خانواده با یکدیگر همبستگی مثبت و بالایی دارند.

عوامل گوناگونی موجب آسیب دیدن پیوند عاطفی خانواده شده و انسجام آن را به مخاطره می‌اندازند. یکی از عوامل اثرگذار بر گسستگی انسجام خانواده، وسعت رسانه‌های جمعی و گستره فضای مجازی و استفاده افراطی از آن‌ها است. فضای مجازی به‌ویژه تلفن‌های همراه هوشمند به دلیل کارکرد متنوع خود و ایجاد تغییرات پیوسته و ارتباط با شبکه جهانی در حال حاضر، به تدریج جای ارتباط بین فردی از نوع چهره به چهره را گرفته و توانسته‌اند فضای انفرادی را بجای فضای جمعی و اجتماعی خانواده حاکم کنند، به‌طوری که گسترش فنی رسانه‌های شنیداری و رایانه‌ای، ارتباط مستقیمی با فردگرایی و دوری از گروه را نشان می‌دهد. در این مسیر، تعامل فرد با رسانه الکترونیکی و غیراحساسی شکل می‌گیرد و به دلیل برتری فناوری و تجهیز فنی ابزارهای رسانه‌ای، نوعی رعب فرهنگی و انفعال شخصیتی در فرد ایجاد می‌شود. نتیجه این می‌شود که افراد خانواده به‌جای گفت‌وگوی صمیمی با یکدیگر با ابزارهای الکترونیکی ارتباط برقرار می‌کنند، ارتباطی که فاقد بار عاطفی و احساسی است. این آسیب در دو نوع ارتباط، بیشتر خود را نشان می‌دهد: یکی ارتباط بین فرزندان و والدین و دیگری ارتباط بین زن و شوهر. تجربیات نشان می‌دهند که هراندازه ارتباط میان فرزندان و والدین و همچنین ارتباط میان همسران به دلیل تغییر مخاطب کاهش یابد، فاصله عاطفی و هیجانی و همچنین فاصله شناختی میان اعضای نظام خانواده بیشتر می‌شود و می‌تواند

موجب کاهش فضای گفت‌وگو میان اعضای خانواده گردد. این روند به افزایش فردگرایی و کاهش جمع‌گرایی منجر خواهد شد که عامل مهمی در آسیب دیدن انسجام خانواده قلمداد می‌شود. باید دید در سال جدید چقدر گسترش پرشتاب فناوری به‌ویژه فضای مجازی و به چه میزان کیفیت و روند طبیعی انسان را از حالت عادی و طبیعی خارج خواهد کرد؟ و رفتارهای جدیدی را در عرصه فردی و اجتماعی به وجود می‌آورد، تا به این وسیله افق‌های جدیدی را پیش چشم انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار گیرد.

نوروزنامه/عاطفه اولیایی

نویسنده و مترجم، پژوهشگر و همکار

سال ۱۳۹۵ با مزدها و نگرانی هایش در راه است. چه خواهد آمد و ما چه پیش کشی برایش داریم؟ سالی که گذشت انباشته از تلاطم، جنگ و ترور و خونخواهی بود. پیام نوروز اما، پایداری در تکاپو و امید به باززایی جهان است.

تلاطم‌های بزرگ ۱۳۹۴ چهره‌ی تضادهایی را نشان دادند که هنوز، و شاید تا سالیانی دراز، می‌بایست مترصد تأثیرشان در دنیا باشیم. از یک طرف سیاستی بود که به پای میز مذاکره با ایران نشست و از طرف دیگر، آنی که در اروپا، آمریکا، آفریقا، کشورهای عرب و اسرائیل به دست سیاه پوشان داعش و نیز سیاست پیشگان رنگین جامه رخ داد که آوارگان جنگ را پس می‌زنند (چه فرقی که با شمشیر باشد یا با پنیه!؟) و زمین را چپاول می‌کنند. هر دو سیاست، با بازتاب خشم و ناتوانی، تعفن دل آشوبه‌ای را به مشام می‌رسانند که محدود به غرب و نیروهای بزرگ جهانی نیست بلکه حتی همراه قدم‌های کوچک یک یک ما مشام را می‌آزارد. قدم‌های کوچک و بزرگی که دنیا را به لب پرتگاه خودکشی همگانی کشانده‌اند. دنیا در سال گذشته عزیزانی غیر قابل جایگزین را از دست داد: عزیزترینشان برای من "اومبرتو اکو" بود که شک مرا در باره‌ی درج‌ازدن فرهنگی دنیا در قرون وسطی تبدیل به یقین کرد و در عین حال با شناساندن نشانه‌ها، امید ساختن راه‌هایی را برافروخت؛ وجودش دو سال گذشته ام را که سرگرم ترجمه‌ی آثار و انتشارشان در این سایت ارجمند گذراندم، دلپذیرتر کرد.



می‌توان دلمشغول جهان بود، به فلسفه اندیشید، در پی پاسخ به سؤال‌های اساسی تمدن و انسان بود، دغدغه‌ی زیست محیط را فریاد کرد، و... اما هر چه بجوییم، خود را جسته ایم و هر چه بگوییم، در باره‌ی خود بوده است: پرسش اصلی این است: «ما کیستیم؟»

عجبا که پلشتی این شب، سوی چشم‌ها را تیزتر کرده، دریافته ایم راهی غیر از پایداری و خوشبینی نداریم زیرا که با بدیل مرگ و نابودی پنجه در پنجه ایم.

عجبا که هنوز هم قدرت تبریک گفتن شکوفایی را داریم!

این بهار، دهمین سالگرد پیدایش سایت انسان‌شناسی و فرهنگ نیز هست. تبریکی دیگر به هر آن کسی که گذارش به این تارنما افتاده است، و ارجح تر، تبریک و تشکری از آقای دکتر فکوهی و سایر دوستان در کار پویایی این مرجع پرارزش!

سپهری به دنبال کفش هایش بود شاید ما را آینه‌ای باید تا بدانیم چه جانوری به پیشوار ۱۳۹۵ می‌رود؟ تا فلک را سقفی نو در اندازیم،..... خود راه بگویدت که چون باید رفت.

نوروزتان پیروز، هر روزتان نوروز



دمیده شدن روح انسانی شور و شوق نوروز/یاسمن اوحدی

عضو شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ

من یک ایرانی هستم. مفهوم نوروز برای من آنقدر آشناست که گاهی تبدیل به ابهام برای دیگران دور و برم می‌شود. آنقدر مهم است که مبدأ و مرکز تقویم می‌شود. آنقدر بزرگ است که ممکن است سایه اش بر سر سایر اموراتم هم بیفتد!

ما همه ایرانی هستیم. شور و شوق نوروزی آنقدر برای همه مان پررنگ است که نمی‌گذارد کسی دیگر را غمگین ببینیم. نمی‌گذارد کاری نیمه تمام روی زمین یا میان زمین و هوا باقی بماند. نمی‌گذاریم کس یا کسانی تنهایی را در اوج شلوغی و هیاهوی نوروزی حس کنند.

و انسان‌شناسی و فرهنگ، همیشه نوروز من است. وقتی چرخ دنده هایش کند یا تند، بالاخره می‌چرخند، وقتی در اوج ناامیدی فوج امیدهای واهی و واقعی از این سو و آن سوی دنیا می‌رسد، اندیشه نو کردن، نو بودن و جاوردانه بودن را حفظ می‌کند.

انسان‌شناسی و فرهنگ، حال و هوایش حال و هوای نوروزی است، حال و هوای همدیگر را داشتن است، حال فرهنگ را پرسیدن است و هوای اخلاق را داشتن.

در انسان‌شناسی و فرهنگ همیشه شور نوروزی بر پاست. گاهی آشوب و گرد و خاک تغییر آب و هوایی است و گاهی طراوت و لطافت شکوفه‌های بهاری، اما همیشه نو کردن و نواندیشیدن و نودیدن بر پاست.

انسان‌شناسی و فرهنگ همچون نوروز هیچ گاه از یاد نمی‌رود. همیشه هست و بودن عضوی از این خانواده نوروزی همچون شادباش نوروزی اما هر روزی من است.
نوروز بر شما همراهان همیشگی مبارک.

دفاع و مراقبت از انسان‌ها/اصغر ایزدی جیران

استادیار انسان‌شناسی دانشگاه تهران

شاید سال ۹۴ بیشترین حجم از کار میدانی را بر من هموار کرد، نه فقط حجمی حاصل از تراکم زمان، بلکه بیشتر حجم هیجانی و اخلاقی. سال ۹۴، ادامه‌ی چرخش‌های سنگینی بود که از آغاز سال ۹۳ در من آغاز می‌شد: چرخش از فرهنگ به زندگی، عبور از یک مفهوم توهمی به اعمال واقعی افراد. نقطه آغاز این چرخش، روزهای آغازین نوروز ۹۳ بود، روزهایی که طبق معمول هر سال به میدانی که سال‌های قبل‌تر می‌رفتم، یعنی عشایر قره‌داغ در آذربایجان شرقی، عازم بود. اما حادثه‌ی شکستن پایم در یکی از روستاهای قره‌داغ، آن سال مرا از ادامه‌ی کارم در باب فرهنگ عشایر بازداشت و روانه‌ی بیمارستان تبریز کرد. درد کشیدن، جایگزین بازنمایی فرهنگ شد و همین تجربه‌ی زیسته کافی بود تا مرا دگرگون سازد که به انسان‌ها پردازم نه به مفاهیم بیگانه‌کننده، تقلیل‌گر و انسان‌زدایی مثل فرهنگ. کارهای میدانی تجربه‌محور و تأکید بر زندگی‌انگونه که زیسته می‌شود، در ماه‌های آغازین سال ۹۴ جهتی دیگر نیز به خود گرفت:

رنج. تیر ۹۴ بود که به میان حاشیه‌نشینان تبریز رفتم، همان حاشیه‌نشینی که قریب ۱۰ سال قبل نیز پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ام در دانشگاه تبریز را درباره‌ی آنها نوشته بودم. گویی اکنون همان ایزدی جیران ۱۰ سال پیش شده بودم، بازگشته بودم به عقب، به اصل خودم، به همان اصلی که باعث شده بود از رشته‌ی روانشناسی بالینی به رشته‌ی پژوهشگری علوم اجتماعی تغییر رشته بدهم. انگیزه‌ی تغییر علاقه‌ام توجه جدیدم به رنج اجتماعی بود و برای همین پس از تغییر رشته، حاشیه‌های آسیب‌دیده‌ی تبریز را برای کار میدانی برگزیدم. هم در علاقه‌ی آتشینم به روانشناسی و هم جامعه‌شناسی و هم بعداً انسان‌شناسی، رنج مسأله‌ی محوری بوده است. چه رنجی که یک بیمار روانی می‌کشد، چه رنجی که افراد و اجتماعات افراد در بافت‌هایی چون فقر می‌کشند. من در واقع علاقمند آن لحظاتی از زیستن بودم که صدمه‌ای بر جسم و روان فرد وارد می‌شود، چه علت این صدمات، درونی و از دل فرایندهای عصبی و فیزیولوژیک باشد و چه بیرونی و از دل ساختارهای اجتماعی از جمله شرایط اقتصادی و فرایندهای سیاسی. رنج‌های فردی و رنج‌های اجتماعی، همان پدیده‌هایی بودند که روانشناسی و علوم اجتماعی را برای من جذاب می‌کردند.

تجارب میدانی امسال در محله‌های ترلان‌دره و ملازینال تبریز و محله‌ی لب خط تهران تأثیری دگرگون‌کننده بر من گذاشت. باعث شد تا تعریفم از علوم اجتماعی و انسان‌شناسی تغییر کند. دیگر نمی‌توانستم به یک علم بی‌طرف و بی‌تعهد باور داشته باشم. من لحظاتی از رنج کشیدن‌های صدمه‌دیدگان تبریزی و تهرانی را زیسته بودم و پریشانی هیجانی و تنشی اخلاقی بر من چسبیده بود. این تأثرات روانی و اخلاقی حتی باعث

شده بود نوشتار معمول و بسیار رسمی و خشک دانشگاهی را کنار بگذارم و به سوی خلق کلمات و عباراتی باشم که قدری بتوانند از شدت رنج بگوید. دیگر نمی‌توانستم ورود احساسات به متن‌هایم را عاملی غیرعلمی کننده بدانم، بلکه بیشتر این ورود میمون را موجب غنی‌تر شدن توصیفاتم می‌دانستم. احساسات را انسانی‌تر کننده‌ی رشته‌ام دانستم، رشته‌ای که نامش انسان‌شناسی است. بدون داشتن احساسی مکفی و عاطفه-ای قوی، امکان ارتباط‌گیری در میدان‌های حاشیه‌نشین و محروم تبریز و تهران را نداشتم و بدون چنین حسی نمی‌توانستم بنویسم. این هیجان قدرتمند و این شور ویرانگر، آنقدر برانگیزاننده بود که به تعهد اخلاقی دامن می‌زد: احساس یک وظیفه برای یک دانشگاهی. خود را مکلف می‌دانستم تا صدایی برای رنج‌کشان باشم، متن من جایی باشد تا فریادها از آن به خروش می‌رسند. علاوه بر صدابخشی، وظیفه‌ی سنگین‌تری نیز حس می‌کردم و در راستای آن می‌نوشتم: مقاومت. معتقد می‌شدم که متن انسان‌شناس باید جایی باشد برای مقاوت در برابر هر آن چیزی که رنج‌های اجتماعی را پدید می‌آورد، در بافت‌هایی چون فقر، بیماری، خشونت، اعتیاد.

انسان‌شناسی باید چیزی باشد رهایی‌بخش. در شرایطی که انسان‌های معاصر را در چنگال ساختارهایی می‌بینیم که قوت‌های زیست‌شان را ستانده و آنها را کم‌توان یا ناتوان می‌کند، باید دانش‌مان و عمل‌مان را به گونه‌ای دگرگون کنیم که بتواند ظرفیت‌هایی برای رهایی از این ساختارهای خشونت‌آمیز در خود پیروارند. کل پروژه‌ی رهایی‌بخش انسان‌شناسی به طور خاص در پاسخ به رنج اجتماعی می‌تواند به خوبی شکل بگیرد. این پاسخ، انسان‌شناس را متعهد به داشتن احساس اخلاقی و درگیری سیاسی می‌کند. این به معنای ظهور یک انسان‌شناسی متعهد است، همو که دیگر صرفاً دلمشغول شناخت، تحلیل یا تفسیر کلی همگون و عمومی بنام فرهنگ نیست، بلکه دل در گرو انسان‌هایی دارد که در ذیل همین کل‌های مقدس علمی زجر می‌کشند.

این چنین باید پروژه‌ی انسان‌شناسی ایران را دگرگون کرد. باید این پروژه تحت فشار خردکننده‌ی مسئولیت درآید و نسبت به مسائل و مشکلات انسان‌هایی که در ایران می‌زیند، موضعی انسان‌گرایانه بگیرد. بدین ترتیب، می‌توانیم از وجود مفید انسان‌شناسی دفاع کنیم، وجودی که با توسل به تجربه‌ی کار میدانی انسان‌شناختی با سوژه‌هایش ارتباطی دوستانه ایجاد می‌کند، تجارب زیسته‌شان را درک می‌کند و با آنها و با همراهی‌شان، تلاش می‌کند تا از رنج‌هایشان بکاهد. پروژه‌ی انسان‌شناسی ایران باید بتواند از اعضای جامعه دفاع و مراقبت کند.



محله‌ی مالازینال، تبریز
عکس از اصغر ایزدی جیران، بهمن ۱۳۹۴



کردستان بهشتی کز نام / نافع باباصفری

دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشگاه تهران

کردستان همانند دیگر نقاط ایران دارای زیباترین جاذبه‌های گردشگری است اما گردشگری در ایران به سبب جریانات گوناگون، آن چنان مورد بی‌مهری است که نمی‌توان گفت این جفایی است که تنها بر کردستان رفته و می‌رود. با این همه نمی‌توان از عاملی افزوده شده در کردستان سخن نگفت؛ و آن «منطقه امنیتی» است در کمترین مقدار خود در، تبادر ذهنی بسیاری از گردشگران این گونه است!

نوروزی دیگر در راه است و آدمی بر آن است که «تن نپوشاند از باد بهار»؛ اما بهار کجا؟ خب اگر کرد هستید تقریباً همان جاهایی که نیاکان برای نوروز می‌رفته‌اند البته نه به این معنی که جایگاه نیاکان نیکو نبود است بلکه به این معنی که بعد از سالها و دهه‌ها و سده‌ها، گزینه‌ای به گزینه‌ها افزوده نشده است. پس ناگزیر بر پی نیاکان خود باشید.

اما اگر از اقوام دیگر یا شهرهای دیگر هستید کار برایتان دشوار است مخصوصاً اگر برای اولین بار گزینه «سفر به کردستان» به گزینه‌های شما افزوده شده است.

دال‌ها لزوماً بر مدلول‌ها منطبق نیستند مخصوصاً اگر این «دال» کردستان باشد. وقتی ۷ سال پیش برای تحصیل به تهران آمدم فهمیدم این کردستانی که اینجا درباره‌اش صحبت می‌کنند آن کردستانی نیست که من از آن جا آمده‌ام. این عدم تطابق دال و مدلول با شناخت کردستان و «لمس کردن کردها» رابطه معکوس داشت. بیشترین عدم تطابق مربوط به کسانی می‌شد که هیچ وقت به کردستان نیامده بودند و هر روز بیشتر می‌فهمیدم که کردستان برای آنها سرزمین خوف و خطر است.

خب برمی‌گردم به اضافه شدن گزینه «سفر به کردستان». اگر قبلاً به کردستان مسافرت کرده باشید به نسبت زمانی که در اختیار داشته اید و مکان‌هایی که رفته اید توانسته اید تطابق مناسبتری از «کردستانی» که در ذهن داشتید با آن چه تجربه کردید فراهم کنید و احتمالاً در پی شناخت بیشتر و مسافرت‌های لذت بخش‌تری خواهید بود. اما اگر از کسانی هستید که تا کنون به کردستان سفر نکرده اید و می‌خواهید کردستان را آن گونه که هست ببینید و از زیبایی‌هایش لذت ببرید؛ گریزی از مسافرت به «بهشت کژنم» نیست.

روی نیک و قدم خوش / علی بلوک باشی

عضو شورای عالی انسان‌شناسی و فرهنگ و مدیر گروه مردم‌شناسی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

در خانه پدری چند خانواده مستاجر داشتیم که با ما در آن خانه زندگی می‌کردند. هر سال پیش از سال تحویل مادرم از آنها می‌خواست که در وقت سال تحویل کسی از خانه بیرون نرود تا او از خانه بیرون برود و بازگردد. همه همسایگان پیشنهاد مادرم را می‌پذیرفتند و به آن احترام می‌گذاشتند.

چند لحظه پس از تحویل سال مادرم با منقلی که در آن زغال‌های افروخته بود از خانه بیرون می‌رفت و پس از لختی باز می‌گشت و دق الباب می‌کرد. در این موقع یکی از خواهرانم با یکی دو تا از زنان همسایه به پشت در می‌رفتند و می‌پرسیدند: کیه؟ مادرم از آن سوی در می‌گفت: تندرستی. می‌پرسیدند: چه آوردی؟ جواب می‌داد: سلامتی و شادی! می‌پرسیدند: دیگر چه آوردی! می‌گفت: روشنی و گرمی برای سال نو. در این هنگام در خانه را باز می‌کردند و مادرم خندان و شادان و با آتش افروخته وارد خانه می‌شد و با همه سر سلامتی می‌کرد و تحویل سال را تبریک می‌گفت. بعد به هر خانواده یک گل ذغال افروخته می‌داد تا در اجاق خانه یا در منقلشان بگذارند تا اجاقشان همیشه روشن و افروخته باشد.^۱

این کار را هر ساله مادرم تکرار می‌کرد. عمل او کنجکاوای کودکانه مرا برانگیخته بود. یک روز از مادر بزرگم که خان باجی (خانم باجی) صدایش می‌کردیم، پرسیدم چرا مادرم این کار را می‌کند؟ گفت: ننه چون قدم مادرت خوش یمن است و شگون می‌آورد. هر جا پا بگذارد با او سلامتی و برکت هم می‌آید. او



می‌خواهد در اول عید کسی بد قدم پا در خانه تان نگذارد و خودش اولین کسی باشد که به خانه می‌آید.

^۱ سردبیر: این مراسم به نام مادرمه یا سال مج یا شگین در حال حاضر در مازندران برگزار می‌گردد و عکس فوق مربوط به برگزاری آن در یکی از روستای مازندران می‌باشد. در مورد نحوه اجرا و چگونگی آن در تهران و یا شهرهای دیگر ایران عکسی یافت نشد.

او می‌خواهد همه شما در تمام سال سلامت باشید و ناخوش و بیمار نشوید. سال‌های سال رفتار مادرم و گفته‌های مادر بزرگم در ذهنم ماند.

زمانی که نوروز و تاریخچه آئین‌های نوروزی را بررسی می‌کردم به پیشینه کهن این رسم اول سال نو در میان مردم ایران باستان دست یافتم که به آن در زیر اشاره می‌کنم.

در گذشته‌های دور رسم ایرانیان چنین بود که پس از تحویل سال و آغاز سال نو، کسی فرخنده رو و خوش قدم و نیک زبان به خانه درمی‌آمد و برای اعضای خانواده پیام تندرستی و شادی و روزی فراخ در سال نو می‌آورد. سند معتبر درباره این رسم گزارش‌هایی است که برخی از دانشمندان و نویسندگان قدیم داده‌اند. جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ ق) از نویسندگان بنام عرب دوره عباسی در کتاب *المحاسن و الاضداد* و خیام (متوفی میان سال‌های ۵۱۵-۵۱۷ ق) ریاضی‌دان و اخترشناس برجسته ایرانی در *رساله نوروز* خود از جمله دانشمندانی هستند که به این سنت ایرانیان در دربار ساسانیان (پادشاهی از ۲۲۴ تا ۶۵۲ م) اشاره کرده‌اند. می‌نویسند: در بامداد نوروز و پس از تحویل سال، شاه ساسانی با جامه‌ای از بُرد یمانی که به زیور و گوهر آراسته بود، بر تخت می‌نشست. نخستین کسی که به دیدار شاه می‌آمد، موبد موبدان بود که قدم او را نیک و زبانش را خوش برای سال نو می‌انگاشتند. او با خود برای شاه و اعضای خانواده اش در نوروز شگون می‌آورد و برای تندرستی و درازی عمر و پادشاهی او دعا و نیایش می‌کرد (برای این مراسم و متن نیایش نک: جاحظ، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ خیام، ص ۲۵-۲۷).

دمشقی (متوفی ۷۲۷ ق) نیز در *نخبه الدهر* این رسم کهن ایرانیان باستان را تأیید می‌کند و به تداول آن در دوره ساسانیان اشاره دارد و می‌نویسد: مدت جشن نوروز نزد شاهان ساسانی شش روز است که آغاز آن نخستین روز فروردین، اولین ماه سال است. روز ششم را نوروز بزرگ می‌خوانند. خسروان در پنج روز اول نیازهای مردم را برمی‌آورند و در روز ششم با خود خلوت می‌کنند. رسم آنان در روز نوروز بزرگ چنان است: «مردی خوش سیما شب هنگام که هر کاری بکند پنهان باشد، نزد پادشاه می‌آید و بر در بارگاهش می‌ایستد تا پگاه فرا رسد. آنگاه بدون دستوری بر پادشاه وارد می‌آید و در جایی که پادشاه او را ببیند، می‌ایستد. چون چشم پادشاه بر او افتد، پرسد: کیستی و از کجا می‌آیی و چه می‌خواهی و نامت چیست و برای چه آمده‌ای و چه همراه داری؟. آن مرد در پاسخ گوید: «من پیروزم و نامم خجسته است و از پیش خدا می‌آیم! و دیدار پادشاه نیک بخت را خواهانم و با تندرستی و گوارایی وارد شده‌ام و سال نو را همراه آورده‌ام!» (دمشقی، ص ۴۷۲).

برای انسان‌شناسی و فرهنگ، آغاز سال ۱۳۹۵/بهناز بوذری

پژوهشگر و عضو همکار مدیر بخش ادبیات نمایشی

هر نو شدنی در پی کهنه شدن آن دیگری می‌آید. نو شدن سال هم مثل هر جنبش و تغییر و تحولی، به امید گردشی دیگر بر مدار ایده آل‌ها می‌آید و به جهت سالشماری دیگر؛ و البته شاید برای بعضی‌ها، لحظه‌ای هم درک کائنات و نجوم و هستی.

این نو شدن‌ها خود مدتی که می‌گذرد بخشی از چرخه‌ی تاریخ می‌شوند و از دورتر می‌شود ریز نگاهشان کرد. همانهایی که زمانی غیر قابل پیش بینی بودند حالا دیگر برگه‌های نوشته و خوانده شده‌ای از کتابی قطور می‌شوند و عکس‌هایی از آلبوم‌هایی قدیمی.

ساندرو بوکولا، در مقدمه‌ی کتاب "هنر مدرنیسم" (مترجمان رویین پاکباز و دیگران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، ص ۱۶) می‌گوید: "مدرنیسم، که من آغازش را حدود سال ۱۸۷۰ قرار می‌دهم، گویی به پایان خود نزدیک می‌شود و بعید است که تا قرن بیست و یکم دوام آورد. این طول عمر رو به کاهش یکی از پیامدهای پیشرفت‌های فرهنگی است که همواره پرشتاب‌تر می‌شود."

حال که مدرنیسم هم به زودی بخشی از کتابی قطور و آلبومی قدیمی خواهد شد، و به همین ترتیب همه‌ی پدیده‌های دیگر، می‌شود در لحظه‌ای که سالشمار نجومی ما، تغییر می‌کند آرزو کنیم که هر نو شدنی به ایده آل‌ها نزدیک‌ترمان کند و گردش زندگی ما مطابق آنچه این انسان‌شناسی و فرهنگ اندیشمند و مهربان ترسیم می‌کند بر مدار شناخت و جهان بینی و درک کائنات و انسانیت باشد و روشنی و نیک فرجامی به بار آرد و پیشرفتی فرهنگی و انسانی.



عکس: خانم بهرامیان، دوست صمیمی و گنجینه‌ی ضرب المثل‌های تهرانی، ۱۳۹۴، نودسالگی.

یک هیجان فیلم خانه ای^۱ / محمد تهامی نژاد

عضو شورای عالی انسان‌شناسی و فرهنگ و مستندساز و پژوهشگر سینما



روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۴ فیلم مستندی از خسرو پرویزی به نام "کلاغه ای" (که نوعی پارچه است) را می‌دیدم که مهدی عباسی به اتاق تدوین طبقه دوم وزارت ارشاد آمد و گفت: "فیلمی پیدا کرده‌ایم". این اتاق در انتهای راهرویی واقع بود که به سالن نمایش منتهی می‌شد. اول هفته بچه‌های پائین، انبوهی قوطی فیلم ۳۵ میلیمتری گوشه اتاق می‌چیدند و دو سه روز بعد با گاری دستی آن‌ها را می‌بردند. عباسی در حد خودش فیلم‌های فیلم‌خانه را خوب می‌شناخت. گفت: "فیلمی پیدا کردیم که سولفات‌ها شده."

فیلم‌های سولفات‌ها کم نبود. فیلم‌های رنگ و رو رفته. پاره شده و رها شده، دندان‌خورده و از وسط بدو نیم شده و سرهم نشده زیاد بود. فیلم سوی شهر خاموش آقای طیب را چپانده بودند لای اوتی‌های یک فیلم ورزشی. موویلا را نگه داشتم و نور چراغ زیاد شد. سرم را بر گرداندم.

گفتم: خب؟

آقای عباسی گفت: در جعبه کاملاً خورده شده روی فیلم اثر گذاشته نمی‌دانیم چیه؟ میان نویس روسی داره.

گفتم - میان نویس روسی داره. روسی نیست؟

گفت: نه، آداماش روسی نیستن

۱- عکس به نقل از

گفتم: بینیمش. خب چی فکر میکنی؟

عباسی گفت: میان نویس‌ها متعلق به قبل از ۱۳۳۰ است.

گفتم: میان نویس روسی داره؟ نکنه مال دوره اوهانیانه. دهه ۱۳۱۰ مثلاً

عباسی رفت پائین و با چند فریم فیلم رنگ و رو رفته و سفید شده برگشت.

از قسمت پژوهش فیلمخانه‌ای، رفتم وسط راهرو بالای پله‌ها و یک قلم‌آب خوردم. عباسی داشت با عجله

می‌آمد. برگشتم

میان نویس را روی میز موویلا گذاشتم. تصویر را فیکس کردم: "افتضاح کردیم. این محسن برادر زاده من است.

شوفر نیست، برود"

گفتم اسم پسر محسنه. این چیه؟

بعد به زبان روسی ترجمه می‌شد.

گفتم می‌تواند فیلمی از اوهانیا یا مرادی باشد. فکر رفت پیش انتقام برادر. گفتم تنها فردی که در آن زمان به

روسی میان نویس می‌نوشت اوهانیا بود. چون مرادی هم مدتی در روسیه بود، شاید انتقام برادر هم تیتراژ روسی داشته.

بقیه اش کجاس؟

رفتم داخل آرشیو فیلم (که آن روزها، بعد از هوار، بچه‌ها سرگرم جابجایی فیلم‌ها بودند). زیر یک میز زیر پله

کنار آرشیو، در یک جعبه پلاستیکی سیاه‌رنگ، برداشته شد. درون جعبه یک کیسه پلاستیکی بود که بنظر می‌رسید

محتویاتش زرد چوبه باشد. عباسی همان نوشته را روی میز موویلا سی و پنج گذاشت.

یک نفر پرسید: می‌تونه فیلمی از سپنتا باشد؟

گفتم: فقط اوهانیا یا مرادی. اوهانیا هم نه. یادم افتاد زمانی در منابع تاریخ سینمایی فیلم عدالت را به اسم مرحوم

اوهانیا معرفی می‌کردند که بعدها معلوم شد ایشان فیلمی با این اسم نساخته. دایره فرضیاتم روی دو فیلم بوالهوس

و انتقام برادر دور می‌زد و بیشتر بنظرم می‌رسید که انتقام برادر باشد. متعلق به سال ۱۳۰۹

آذرخش علاقه نشان داد و زانو زد. عباسی تکه دیگری را آورد که باز هم میان نویس بود.

گفتم: نکنه نسخه میان نویس‌های انتقام برادر باشه

که آذرخش گفت: عکس داره.

و یک تکه حدود ده سانت تصویر را که از یک حلقه دیگر جدا شده بود به ما نشان داد و این تصویر رفت در مووی

یلا.

گفتم دختر بوالهوس را پیدا کردیم.

و گفتیم: این بزرگترین اتفاق بعد از انقلاب در آرشیو فیلم در ایران است. باید آن را در صندوقی حفظ کرد. نامه نگاری کنیم با آرشیو ملی فیلم فرانسه. اکبر عالمی را بیاوریم. دیگر هیچکس به این فیلم دست نزند. عباسی رفت کتاب تاریخ سینمای جمال امید را آورد و داستانش را خواند. همان شخصیت‌ها، همان آدم‌ها عباسی فیلم را برد گوشه‌ای گذاشت و رفت بالا سراغ خانم طاهری. می‌خواستیم بر گردم به اتاقم ولی ماندم. خودم را آمریکو و سپوس احساس می‌کردم. زیر میز یک حلقه دیگر هم کمی دورتر دیده می‌شد. به آذرخش گفتم این جعبه‌ها را هم بردار ببر بگذار کنار بقیه. در راهرو، آقای زحمتکش گفت: این فیلم را حدود دهسال پیش پیدا کرده بودیم. نمی‌دانستیم چیست؟ گفتم ببریم در موزه سینما بگذاریم که بدانند چنین فیلم‌های سولفات‌ها هم در فیلمخانه هست. دقایقی بعد خانم طاهری و عباسی به اتاق من آمدند. ظاهراً سر از پا نمی‌شناختیم. خانم طاهری گفت: باور نمی‌کنم. واقعاً فیلم مرادیه. فیلم بوالهوسه؟ ما با جارو برقی سبک گرد و خاک‌ها را گرفتیم. باز هم عکس داره. اما همیشه مقدار دیگه‌ای از فیلم را دید؟ خانم طاهری گفت: میشه اما همیشه نه با موی یلا. درست می‌گفتند چون فیلم نیترا، آتش‌گیر، حساس و خرد شو بود. البته اگر عباس مطمئن زاده بود حتماً فوری یک راه تکنیکی پیدا می‌کرد. پیشنهادشان این بود که بالابان‌ها را در بیاوریم و فقط از آئینه منشور استفاده کنیم. نمیشد ریسک کرد ممکن بود فیلم بسوزه و نابود بشه. رفتند که راهی برای دیدن فیلم پیدا کنن. منم در حالی که نگاهم به قوطی فیلم زنگ زده بود، از اتاق بیرون رفتم. بعد از ظهر، آقای عباسی دوباره آمد و مرا به اتاق پائین برد و فیلم را دیدم. فیلمی با علامت ماه و ستاره بود و عنوان بندی داشت: لیلا در شب بارانی. لیلا در شب بارانی. چنین فیلم ایرانی‌ای را نمی‌شناختم. یعنی ممکن بود فیلمی به تاریخ سینمای ایران افزوده می‌شد. خوب این نوع فیلم‌ها کم نبود.

در اولین صحنه مردی با کلاه فینه ظاهر شد
گفتم کلاه فینه ای داره . مصریه
ناگهان همه امیدها نابود شد
عباسی گفت : حاشیه صدایی هم داره.

لیلا مراد در شب بارانی

نام لیلا مراد (۱۹۱۸-۱۹۹۵)، ستاره مشهور سینمای مصر در دوران استودیوهای قاهره بود. "شب بارانی" متعلق به سال ۱۹۳۹ و همزمان با دومین دوره سینمای ایران است. نمی‌دانم از کجا وارد گنجینه فیلم خانه ملی ایران شده بود آیا در خود مصر هست یا آنجا هم نیست؟ با خودم وقتی چنین عکس فوق العاده ای وجود دارد حتماً فیلم هم هست. با خودم گفتم چطور یک فیلم مصری از سال ۱۳۱۸ تا حالا زنگ زده و ویران شده، شاید هم روزی...

جستجوی لغت شناختی به بهانه فرا رسیدن سال میمون/ناتالی چوبینه

دکترای مطالعات کلاسیک، مدیر گروه مطالعات یونان و روم باستان



نتیجه جستجوی کلمه «میمون» در وبگاه واژه یاب:

میمون

لغت نامه دهخدا

مبارک. با یمن. خجسته. همایون. فرخنده. مسعود. فرخ. با

میمنت. خنشان. خرم. با شگون.

دیدن او بامداد خلق جهان را

به بود از صد هزار طایر میمون.

فرخی

میمون

لغت نامه دهخدا

بوزینه. جانوری است معروف و آن برزخ است میان انسان و حیوان ناطق.

کند از خست او همی پنهان

همچو میمون نخود در آکپ خویش.

خسروانی

میمون

لغت نامه دهخدا

گیاهی است از تیره میمونیان و از راسته ی دولپه‌یی‌های پیوسته گلبرگ که میوه اش کپسول است و

با دو شکاف باز می‌شود و یکی از گیاهان زینتی است و گل‌هایش غالباً به رنگ سفید و بنفش و قرمز

است.

میمون

لغت نامه دهخدا

قریه ای واقع در سه فرسنگ و نیمی میانه شمال و مغرب اصطهبانات (فارس نامه ابن البلخی)

میمون

لغت نامه دهخدا

ابن مهران الرقی، مکنی به ابویوب . فقیه و قاضی متولد به سال ۳۷ ه . ق . متوفی به سال ۱۱۷ ه . ق . وی یکی از ثقات حدیث است، در کوفه نشو و نما یافت و در زمان عمر بن عبدالعزیز منصب قضا یافت. مردی کثیرالعباده بود و نسبتش به رقه است که یکی از بلاد بین النهرین است (از الاعلام زرکلی).

میمون

لغت نامه دهخدا

ابن نجیب واسطی، طبیبی فاضل و حکیم بوده. وی از اطباء و ریاضی دانان معروف عهد غزالی و همدست خیام در رصد و اصلاح تقویم جلالی بود. منطق و طبیعیات و الاهیات شفا را به خوبی می‌دانست . پدرش از واسط به اهواز مهاجرت کرد و میمون آنجا متولد شد و یک چند در بغداد و چندی در هرات اقامت کرد و کمتر با ارباب جاه و مال می‌آمیخت . نزد شرف الدین ظهیرالملک علی بن حسن بیهقی حاکم هرات تقرب و احترامی شایان داشت. از گفته‌های اوست : خردمند کسی است که هرگاه حادثه ای بر او وارد شود بهت زده نشود و از جستجوی چاره باز نماند. (از تتمه ُ صوان الحکمه).

میمون

فرهنگ فارسی معین

فرخنده، خجسته.

میمون

فرهنگ فارسی معین

بوزینه.

میمون

فرهنگ لغت عمید

پستانداری شمالو و شبیه انسان با دست‌های بلند، که معمولن روی درختان زندگی می‌کند.

میمون

فرهنگ لغت عمید

دارای یمن و برکت، مبارک، خجسته.

میمون

فرهنگ واژگان مترادف و متضاد

۱. باشگون، خجسته، خجسته پی، خوش شگون، خوش قدم، سعد، فرخ، فرخنده، مبارک، مبارکی، مسعود، نیکی، همایون ≠ بدشگون، بدیمن.
۲. بوزینه، حمدونه، جز.

میمون

فرهنگ واژه‌های فارسی سره
خجسته، همایون.

میمون

لهجه، گویش و زبان
(بختیاری، چهارلنگ) مهمان.

میمون

لهجه، گویش و زبان
(دزفولی) مهمان.
میمونش یکی است، تا مقصود چه باشد.

سال نو بر همگان میمون باد

به بهانه شادباش سال ۹۵/ نسیم خواجه زاده

دکترای جامعه‌شناسی، همکار و مدیر مشترک گروه خوزستان

حالا دیگر فهمیده ام سر و ته زندگی یک پارادوکس بزرگ است، نه تنها یک پارادوکس بزرگ که یک وضعیت بدون پاسخ غریب نیز است. با سوال پیچ کردن هستی به جایی نخواهیم رسید مگر به تنگنایی سخت تر. باید با این وضعیت بدون پاسخ کنار آمد همین. به نظر می‌رسد نتوانیم روی "برترین گزینه ممکن برای همگان" هم به توافق برسیم، اما می‌توانیم در مورد "بهترین گزینه ممکن برای من در این موقعیت خاص"، گفت‌وگو کنیم و در همراهی و هم اندیشی و همدلی با هم "بهترین گزینه" هایمان را کم و زیاد کنیم.



همدلی هنر بزرگی
است که کم
پیدا است. حتی وقتی
رانندگی می‌کنم هم
"نبودش" را
می‌بینم، در یک
خیابان نه چندان
فراخ که دو طرف
آن ماشین چیده شده

است پدری با دو بچه کوچک در ماشین می‌خواهد دور بزند و سر ماشین را کج می‌کند به نیمه راه که می‌رسد ماشین‌هایی که از آن سوی خیابان می‌آیند جوری گاز می‌دهند که انگار همه هدف امروزشان این بوده که از این اختیارشان استفاده کنند و به سرعت از خیابان رد شوند و اجازه دور زدن به این راننده را ندهند. گویی اگر ترمز کنند و به او راه بدهند مسابقه را باخته اند. یعنی همدلی نکردن ما به دلیل احساس نبود امنیت است؟ بهتر است از این مهلکه جان خود به در برم. دیگری خود می‌داند و جانمش.

برای زیستن در جامعه ای سالمتر نیاز به آموزش داریم و نظام کنونی رسمی آموزش در این زمینه ناتوان است. از همین روی، ضرورت پیوندی میان نخبگان جامعه با توده مردم در قالب سازمانهای غیر رسمی به شدت احساس می‌شود.

دست آخر هم بگویم شادی یکی از بزرگترین موهبت‌های زندگی است از همین رو، عکسی از شادی جشن تولد دختر نازنینم همراه نوشته می‌کنم. سالی سرشار از امنیت و آرامش و تندرستی و شادکامی برای همه آرزو دارم.



نوروز نماد اتحاد/مرضیه دافعیان

کارشناس انسان‌شناسی و همکار

به نام خداوند جان و خرد - کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

زبان، فرهنگ، اندیشه، میهن، سرزمین، ریشه، هویت، یکپارچگی، اتحاد فارسی، نوروز، ایران، حافظ، مولوی، شاهنامه، تبریز، اصفهان، شیراز، تعارف، گبه، ترمه، قطاب، سوهان و... واژگان کلی که در خط اول ذکر شدند برای هر انسانی در کره‌ی خاکی معنا و مفهومی دارد و واژگان خط دوم در هر ایرانی حس و حالی خاص ایجاد می‌کند. تمام آنچه از کودکی با آن بزرگ شده‌ایم کم‌کم تبدیل به عصاره‌ی ای از وجودمان می‌شود که در یک کلام در ذهن و یا سخنان جاری است: وطنم، میهنم، زبان مادریم، فرهنگمان و تمدنمان...

مصادیق خط دوم تنیده در واژگان خط نخست است، همراه با برداشتهایی بسیار متفاوت که وقتی با فاصله به آن‌ها نگاه می‌کنی چقدر بهم نزدیک و شبیه‌اند، اما از درون درگیرودار اختلاف و جدایی

هستند. گویش‌ها، باورها و روش‌های فکری و عملی مختلف گاه با قدمتی تاریخی و گاه به شکلی نو دنباله‌روهایی دارند که باعث ایجاد این حد از کثرت و تنوع در کشورمان شده اند.

هنر ایرانی همیشه این بوده که توانسته این همه تکثر و تفاوت را در یک اقلیم جغرافیایی کنار هم و گاه فرسنگ‌ها دور از یکدیگر همچنان هم‌دل و هم‌زبان متحد با هم نگه دارد و هر روز بر غنا و توانندگی اش بی‌افزاید. بی‌شک این امر ریشه در اندیشه‌ی توحیدی ایرانیان داشته که همواره در این هزارتوی فکر و اندیشه در چالشی عمیق نه به کلام که در عمل حول محور امری واحد گردهم آمده و از همه‌ی هستی خود در پیکار تهاجم دفاع کرده و در شرایط تبادل آراء به راحتی در مقابل هر اعتقاد عرضه شده قانع نشده اند. شاید به همین دلیل بوده که با وجود حضور چند صد ساله‌ی فرهنگ هلنیسم باز موحد باقی مانده و در زمان ظهور آئین ابراهیمی پیامبر صلح و بخشش اسلام راه رسم عمیق و انسانی شیعه را پذیرفته و در حفظ آن در قرونی به نزدیکی زمان حال جانفشانی‌ها می‌کنند.

نوروز باستان نمادی از اتحاد ایرانی است و در جنبش و باور و مناسکی زیبا و پر معنا هر سال تکرار می‌شود. تکراری که هیچ چیز به آن رنگ کهنگی نمی‌دهد. شادی برای آمدن فصل نو طبیعت و جمع شدن‌ها به دور از هر خط کشی فکری عصاره‌ی این رسم ایرانی است و هر سال همه‌ی ما را فارغ از مکان در زمانی معین به دور هفت نماد زندگی گردهم می‌رساند تا با دلی سرشار از امید سالی نو را در بهار طبیعت جشن بگیریم.

برای همه‌ی دوستان و دوستانان فرهنگ این سرزمین آرزوی بهروزی و سلامتی و موفقیت دارم و گشایش درهای رحمت، آگاهی و ایمانی قوی و استوار را از ایزد منان برای همه خواستارم.

سال کارهای ناتمام/زهره دودانگه

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری و عضو شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ

پس از طوفانی که سال ۱۳۹۳ پشت سر گذاشتم، سال ۱۳۹۴ برایم مثل یک دریا آرام می‌نمود؛ گرچه گاهی موج‌هایش به این سو و آن سو پرتابم می‌کرد، اما تاب آوردنی بود. چشم انداز زیبا و آغوش گرم و دلچسبش آن قدر ارزش داشت که دل به آن دهم، در آن غوطه بخورم و چشم بر ناآرامی‌های کوچک و بُرندگی گاه و بی‌گاه ریگ‌های ساحلش ببندم.

گویی سال ۱۳۹۴ برایم سال بلوغ بود؛ از کالی بدر آمدن و به پله‌ای بالاتر در پختگی رسیدن، از مزاح‌های عمر عبور کردن و پنجه در پنجه دشواری‌های زندگی در انداختن، آغاز تصمیم‌های مهمی که می‌توانست با اندکی چرخش خط سیر زندگی‌ات را به کلی دگرگون کند؛ و صد البته این جدیت‌ها، گاه در خلال مسئولیت‌های بی‌شمار و چندگانه‌ای که داری تو را به سوی روزمرگی می‌کشاند و تو از دل و جان می‌کوشی در این کشاکش گریزی به سوی شور جوانی‌ات بزنی که در تک تک سال‌های گذشته در سر داشتی، تا شاید این چرخه ملال‌آور را در هم شکنی و زندگی را با رنگ و بویی امیدبخش‌تر و شادی‌آفرین‌تر مزمره کنی...

سال ۱۳۹۴ برایم سال کارهای ناتمام بود. این نام را خود برایش انتخاب کردم. در یکی از همان روزهایش که به ظاهر معمولی می‌نمود، وقتی چشم به صبح باز کردم تصمیم غیرمعمولی خود را گرفتم! تصمیم گرفتم که بارهای ذهنی گذشته، کارهای نیمه‌انجام شده و مسئولیت‌های پشت گوش انداخته را یک به یک انجام دهم. راستش خیلی زیاد و متنوع بودند. بارهایی از جنس عشق و عاطفه، جملات محبت‌آمیز فروخورده و ناگفته، درخواست بخشش برای کارهای کرده و ناکرده، قول‌های داده شده و به ثمر نانشسته، مسئولیت‌های حرفه‌های انجام نیافته، همه و همه در فکر و خیالم سنگینی می‌کرد. کم کم بعضی‌هایشان در قفسه‌های ذهنم خاک می‌خوردند و رو به فراموشی می‌رفتند، که اگر چنین می‌شد، نه در نزد کسی دیگر، که در نزد خویشتن اعتماد می‌رفت که مضمحل شود؛ احساس نوعی ضعف و ناتوانی یا شاید حسی از عدم کفایت در به پایان بردن آن چه شروع کرده‌ام، و نومی‌دی از اینکه بار دیگر با شور و شوق طرحی نو دراندازم! از این رو همت و اراده‌ای می‌خواستم که هر یک از این پرونده‌های ناتمام را از قفسه‌ها بردارم، گرد و خاکشان را بگیرم و به خود جرات به پایان بردنشان را بدهم.

توانستم! البته هنوز کارم تمام نشده، و این خانه تکانی ذهنی همچنان ادامه دارد؛ اما دست کم سبب شده که جسارتی پیدا کنم برای افزودن کارهای جدیدی به برنامه‌های پیشین زندگی. مهم آغاز کردن آن چیزی بود که ماه‌ها در اندیشه‌ام ناممکن می‌نمود و پای فشردن برای به ثمر نشاندن تک تک‌شان تا به امروز... امیدوارم سال ۱۳۹۵ نیز برایم مسیری باشد آمیخته از دوگانه بلوغ و شوق؛ بلوغی که شهامت رودرویی با زخم‌های زندگی را بهمراه داشته باشد و شوقی برای آفریدن شادی‌های بی بهانه؛ شوقی که از آتش جوانی‌ام شعله می‌کشد؛ آتشی که نرم نرمک در آینده‌ای نه چندان دور خاموش خواهد شد و تنها خاطره‌هایش را برایم برجای خواهد گذاشت.

توضیح عکس: مهم‌ترین کار نیمه تمام هردوی ما، آغاز زندگی‌مان در کنار یکدیگر بود که در سال کارهای ناتمام به ثمر نشاندیمش...



چایات را بنوش و در آینده به آینده بیندیش! / مسعود زمانی مقدم

پژوهشگر و همکار

کتری را پُر کردم و روی اجاق گذاشتم تا چای درست کنم. در این میان، به وضعیت بشر در گذشته و حال و آینده می‌اندیشیدم؛ به اینکه زندگی بشری چقدر غم‌انگیز و ناامیدکننده بوده است. آیا اگر بشر به کلی



از صحنهٔ روزگار پاک شود بهتر نیست؟ در جواب این سؤال، خیال‌بافی‌هایم گُل کرد و به این فکر کردم که اگر یک بمب هسته‌ای بتواند همهٔ انسان‌ها را از بین ببرد چه می‌شود.

بمب هسته‌ای می‌تواند خوب و مفید هم باشد.

تصور کنید بمبی هسته‌ای را که بتواند یکجا جهان را

نابود کند و هیچ جنبنده‌ای را باقی نگذارد. در آن صورت دیگر تکلیف بشر و تمام حیوانات بر روی زمین مشخص می‌شود و این به‌هیچ‌وجه یک تراژدی نیست چون بعد از نابودی دیگر ذهنی نیست که بخواهد بیندیشد و در غم حادثه بزرگ نابودی بشر که به وقوع پیوسته است ماتم بگیرد. و این می‌تواند کاملاً بشردوستانه نیز باشد، دیگر فقر نیست، حسرت نیست، غم عشق نیست، درد نیست، جنگ نیست، شیرینی‌ای که در هر صورت آخرش به تلخی می‌رسد نیست. دیگر بچه‌ای با گرسنگی نمی‌خوابد، کسی نیز در سوگ از دست دادن عزیزش پیر نمی‌شود، دیگر موقعیت کافکایی وجود ندارد، دیگر نه تراژدی‌آدیبی وجود دارد و نه عقدهٔ آدیبی. همه چیز آرام می‌شود؛ همه چیز به سکوت می‌رسد. این حتی می‌تواند یک مبارزه باشد، یک ریشخند، یک طغیان و انقلاب باشکوه علیه تاریخ و کائنات و در صورت وجود، خالق آن.

علاوه بر این، بمب نازنین می‌تواند به سؤال‌های بزرگ تاریخ بشری نیز پایان دهد؛ از کجا آمده‌ایم؟ به کجا خواهیم رفت؟ آیا خدا وجود دارد؟ پس از مرگ چه می‌شود؟ پیامبران و بزرگان دین دست می‌گویند یا داروین یا نیچه، یا فروید یا مارکس یا پدر بزرگ من بهتر از هر کس به ماهیت این دنیا پی برده است؟ اصولاً حقیقت چیست؟ با چه شیوه‌ای باید مردم را اداره کرد تا گوشت هم را پاره نکنند؟ با دموکراسی، آریستوکراسی، پلورالیسم، آنارشیزم، کمونیسم، سوسیالیسم، تئوکراسی، میلیتاریسم، کورپوراتیسم، لیبرالیسم، استبداد، فاشیسم، سلطنت و یا با سلطنت مشروطه؟ با کدام یک می‌توان تناقض وجودی بشریت را از بین برد؟ دیگر ایده و اندیشه‌ای نیست که بخواهیم آن را همان‌گونه که هگل می‌گفت تزیین کرده و خود آنتی تری بر آن وضع کنیم و یکی دیگر مثل ما بیاید و سنتزش را از جیب بیرون کند و مدام این دور جهنمی بر اندیشه انسانی حاکم باشد. و خیلی چیزهای دیگر که انتهایی ندارند.

با این عمل ما تاریخ را بی‌معنی می‌کنیم چون خودمان را نابود کرده‌ایم و تاریخ نیز همیشه با ماست پس آن نیز نابود می‌شود. این نظریه ماهیتی بدبینانه دارد ولی کاملاً راهکار خوش‌بینانه‌ای ارائه می‌دهد. این اندیشه ایست کاملاً منطقی. و این در صورتی محقق می‌شود که بمب ناجی هسته‌ای را انسان‌ها با وحدتی برادرانه علیه زمین به کار ببرند و نه علیه عده‌ای خاص و در جهت منافع شخصی خود. صدای کتری بلند شد. برخاستم و رفتم سراغ درست کردن چای و تأمل‌های متناقض بدبینانه و خوش‌بینانه را به حالت تعلیق درآوردم، چراکه در آن لحظه چای را مهم‌تر از تأمل‌های این‌چنینی می‌دانستم. چای را اگر نخورید سرد می‌شود و از دهان می‌افتد ولی به آینده می‌توان در آینده اندیشید چراکه همیشه وقت برای اندیشیدن به آن وجود دارد. پس چای‌ات را بنوش و در آینده به آینده بیندیش!

معجزه حیات/فاطمه سیارپور

کارشناس ارشد انسان‌شناسی و عضو شورای مرکزی
انسان‌شناسی و فرهنگ



نه قحطی، نه جنگ و خونریزی و کشت و
کشتار، نه درد، نه بیماری، نه قهر، نه مرگ و نه
حتی مرگ دسته‌جمعی در شکل دیگرکشی و

نسل‌کشی هرگز نتوانسته دور فلک را از چرخش مداومش بر گرد کائنات منع کند و این حدیثی است که هنوز هم بر این مدعا گواهی می‌دهد که خواست طبیعت بسی وسیع‌تر و مسلط‌تر از فرهنگ است و تا خود طبیعت نخواهد انسان با همه قدرتش، با همه تکنولوژی‌هایی که تاکنون خود را بدان مجهز کرده و قرار است در آینده - که اگر آینده‌ای وجود داشته باشد- بر تعداد آن‌ها بیفزاید، با همه پول و ثروتش، با همه باورها و اعتقاداتش، با همه ایدئولوژی‌های خودساخته‌اش و غیره، نمی‌تواند در برابر این خواست بزرگ تاب بیاورد که اگر طبیعت اراده کند با نبودنش دنیا را آن چنان ویران می‌کند که انگار هیچ تمدنی، هیچ فرهنگی، هیچ زبانی هرگز وجود نداشته و از آن بالاتر هرگز به دنیا نیامده و بازهم از آن بسی بالاتر که گویی دنیایی با این ویژگی‌ها هرگز وجود نداشته است؛ چه این که طبیعت در عین بخشندگی و بزرگواری‌اش و با همه نیروهای حیاتی که در خود بسان معجزه جمع کرده، خود مخرب‌ترین نیروی حیات است و هنگامی که اراده کند، تا کسی و چیزی نباشد، نه تو می‌مانی و نه من و نه هیچ کس دیگر و نه حتی خودش؛ خود طبیعت!

بنابراین در این فاصله یعنی اکنون تا زمان اراده طبیعت به تخریب جهان، باید گفت هنوز برای ساختن دنیا وقت هست! اما این "هنوز" واژه‌ای پارادوکسیکال است؛ می‌گوییم هنوز ولی نمی‌دانم تا کی، نه این که من ندانم، هیچ کس نمی‌داند. و واقعیت آن است که دنیا بر اساس همین امر پارادوکسیکال پیش می‌رود و در عین ناامنی جایی برای امنیت ماست و در حالی که همگان امن هستیم، در گهواره‌ای از ناامنی زندگی می‌کنیم. اما در این میان مطمئنیم که این گهواره هنوز تکان می‌خورد و حق حیات می‌بخشد، ولی مطمئن نیستیم این بخشندگی حق حیات تا کی ادامه خواهد داشت: اکنون، ساعتی دیگر، لحظه‌ای دیگر و شاید سالیان و قرن‌های دراز پیش رو ...

با وصف این، انسان با همه قدرت تخریب‌کنندگی بی‌رحمانه‌اش در دنیا، در برابر طبیعت پشیزی نیست! این همه جنگ، این همه آشوب، این همه تخریب، این همه قحطی، این همه سختی و گرسنگی، بی‌آبی،

این همه بدخویی و درندگی، این همه حسادت، دورویی، کینه، نفرت، حقد، حقارت، دروغ‌گویی، افترا، و ده‌ها صفت زشت دیگر، اگر بخواهند هم نمی‌توانند دنیا را نابود کنند، زیرا طبیعت منشأ معجزه حیات است و تا زمانی که این معجزه هست، انسان هم هست، حیات هم هست، خلاقیت هم هست، صلح هم هست، سازندگی هم هست، تخریب هم هست، جنگ و آشوب و بلوا و حقد و حسد و حقارت و دروغ‌گویی و ... هم هست. و انسان میان این دو خود را تعریف می‌کند. گاهی به سمت شر می‌رود و گاهی به سمت نیکی و شاید نیاز دارد تا در حادثه‌ای و در هر لحظه موقعیت خود را در میانه این دو بداند که کجای این جهان معجزه‌گر ایستاده است؟ سویه نیکی یا سویه شرش؟ و مناسباتش با این جهان بخشنده چیست؟

اما شاید بهترین راه کشف این واقعیت آن باشد که بداند رابطه‌اش با دیگری چگونه است؟ زیرا این رابطه چیزهای زیادی را درباره خودش به او نشان می‌دهد. یعنی نشان می‌دهد او به کدامین سمت گرایش دارد؟ هر نگاهی به دیگری نگاهی به خود است و دیگری خودی است در کالبدی دیگر! و از این جا آغازی است تا انسان بداند چگونه با خودش مواجه می‌شود؟ و اصلاً آیا مواجهه با خود را آموخته است؟ و سویه شر و نیکی وجودش چگونه و در چه وضعیتی است؟

واقعیت آن است که خود انسان نیز معجزه دیگری از حیات است. وقتی به تماشای احساسات و هیجانات و تفکرات خودش می‌نشیند، خود را می‌شناسد و در پی این شناخت خود را بهبود می‌بخشد و رابطه‌اش را در یک حرکت دایره‌وار با دیگری اصلاح می‌کند و از این طریق دنیا را اصلاح می‌کند. ... اما دنیا هنوز پر از شر است و جا برای اصلاح شدن دارد.

سال جدید سالی پر از اصلاح شدن خود برای ساختن خود و دیگری و در نهایت جهان، تا هنوز فرصت هست و تا هنوز طبیعت اجازه می‌دهد.

سال‌تان پر از نیکی و فرخندگی

تبریک تلخ/محمد شلیله

حسابدار، پژوهشگر و همکار

این زمان، همه‌ی روزها؛ حتی روزهایی که بنا به مناسبتی از روزهای دیگر متمایز شده‌اند، مثل همین نوروز که نخستین روز سال نو و بهار و آغاز شکوفایی طبیعت است، نزد نگارنده یکسان و یکنواخت می‌نمایند، و آذین بستنشان با هر عنوان و بهانه و مناسبتی آنها را از روزهای معمول متفاوت یا اثربخش‌تر و دلپذیر و زیباتر نمی‌سازد. فرض است که مبنای شکل گرفتن چنین روزها در آغاز و تداوم آن وفاق جمعی تاریخی در گسترده‌ترین مفهوم و مصداق آن بوده که با قرار داشتن مردم جامعه‌ها در طیفی از برابری در بهره‌مندی معیشتی یا اقتصادی تا نابرابری دست‌کم به دشواری تحمل‌پذیر پیوند داشته است و تا دورانی که نوعی سنت‌های به تعبیر امروزی مردم نهاد حمایت‌گرانه در جامعه‌ها ادامه داشته، نابرابری این سان که این زمان گسترده و عمیق نبوده و تا این زمان ساخت فرهنگی - اجتماعی بیشتر جامعه‌ها با شدت و ضعف تا بدین پایه که امروز از هم گسسته، گسسته نگشته بود. گفته باشم که اگر این نوشته قرار بود وجه تحلیلی داشته باشد به قاعده می‌شد انتظار داشت که بر داده‌ها و مستندات پشتیبانی‌کننده‌ی موضوع بحث استوار باشد؛ دستاوردهای از آن دست که در مراکز پژوهشی و دانشگاهی یا موسسات دولتی فراهم می‌آید و عرضه می‌شود، اما در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های مستند همان دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و سازمان‌های اداری باقی می‌ماند، بایگانی می‌شود و اثر تعیین‌کننده‌ای نمی‌گذارد و فراتر از توصیف پدیده‌ها پیش نمی‌رود، به چاره‌جویی اثربخشی نمی‌انجامد و یافته‌های اغلب دولت‌ها از این راه نیز بر همین سیاق جز به کار کنترل مخاطرات حاد سیاسی پیش‌بینی‌پذیر نمی‌آید. در چنین وضعی است که نابرابری گسترش و ژرفا می‌گیرد و جمعیت‌های محروم گرسنه‌ی بی‌خانمان رویاروی بیماری و فلاکت به حال خود وامی‌مانند و بقیه به دنبال زندگی خویش یا دست‌بالا در حسرت دموکراسی‌های پای در هوا هیجان زده‌اند، یا به دل سوزاندن به حال کارتن‌خواب‌هایی مشغولند که برای گذران زندگی یا زنده ماندن کودکانشان و یا پوشیده ماندن فرزند آوری‌شان کودکانشان را به گداهای سرچهارراه‌ها می‌فروشند و جملگی حرمت انسانی‌شان له و لگدمال می‌شود؛ که دیگر نه جایی برای جشن باقی نمی‌گذارد، و نه زبانی برای عرض تبریک.



زمان یک نقطه عمیق است / حامد ضیاالدینی

پژوهشگر و همکار

زمان به خودی خود معنایی مستقل ندارد و مفهوم آن ضمن کاربرد قراردادی میان انسانهاست که برای برنامه ریزی و برنامه چینی درست تر و دقیق تر استفاده میشود. از این رو "گذشته، اکنون و آینده" ذاتا تفکیک پذیر نیستند. چرا که دائما در حال تبدیل به یکدیگرند. فردا همواره امروز خواهد شد و امروز همواره دیروز. پس چگونه میتوان در پرداخت (ذهنی) انرژی و صرف فرصت‌های خود برای آنها تعیین اولویت کرد! برای نزدیکتر شدن به مقصود این نظر کافی ست کمی به ساعت توجه کنید. دایره ی تکراری که همیشه مفهوم ناپذیری (حقیقی) و بی معنایی زمان را به ما گوشزد میکند . اما هر کس بنا به تفکر و به اقتضای شرایط خود برای آن معنا و مفهوم می‌آفریند.



البته نگارنده نمیخواهد به تکرار بیهوده شهادت دهد و قصد ندارد زمان را همچون دایره بدانند (و نه مخالف آنهاست که میگویند زمان خط مستقیم است)، بلکه میخواهد از زاویه ی دیگری به این موضوع پردازد. از زاویه ای که زمان در آن یک نقطه است (نقطه ای عمیق).

حال این که سیر ما در گذر

زمان ممکن است همواره در سطح نقطه باقی بماند یا با بینشی معنانگر به پدیده‌ها و پیشآمدها و اندیشه ای ناب به نسبت خلوصمان میتواند به عمق آن پیش برود... خاصیت این روش اندیشیدن آن است که همیشه همه چیز برای حرکت فراهم خواهد بود و اندوه بر گذشته، ترس از آینده یا بیهوده گذرانی اکنون نه جایگاهی خواهد داشت نه معنا و نمودی. در انتها اگر به حقیقت نقطه ای زمان واقف شویم، خواهیم دانست که قراردادهای زمانی هیچگاه باعث محدودیت نمیشوند بلکه ابزاری برای مدیریت بر اراده و رفتارمان خواهند شد.